

زندگی روزمره در پارک‌های شهری: مطالعه مقایسه‌ای پارک‌های تهران و کرمان

پرویز اجلالی*، ریحانه انجم شعاع**

(تاریخ دریافت ۹۱/۰۱/۲۲، تاریخ پذیرش ۹۱/۰۷/۰۵)

چکیده: هدف از این پژوهش شناخت زندگی روزمره ایرانی از خلال مطالعه یکی از فضاهای عمومی شهری یعنی پارک‌ها می‌باشد. در کلان‌شهر تهران دو پارک عمومی بزرگ که یکی در منطقه مرفه‌نشین در منتهی‌الیه شمال تهران و دیگری در جنوب این شهر قرار دارد، برای بررسی انتخاب شدند. در شهر متوسط کرمان نیز دو پارک مادر و شورا برگزیده شدند که یکی در منطقه مرفه‌شهر و دیگری در مرکز شهر جای دارد.

تهران کلان‌شهری است به شدت بیگانه‌ساز که به نظر می‌رسد معضلات مدرنیت در آن بیش از مزیت‌های آن باشد. در یک چنین کلان‌شهری پرسه زنی و وقت‌گذرانی در پارک‌گریزگاهی مهم برای فرار از بیگانگی است که کلان‌شهر به وجود می‌آورد. اما آنچه از مدرنیته وارد کرمان شده است، بیشتر ابزارها و سازه‌های مدرن است، رابطه خویشاوندی هنوز مستحکم است و علی‌رغم این که خانواده گسترده به شکل سابق آن زوال یافته، اما هنوز اغلب خانواده‌های جوان ترحول یک خانواده مرکزی سازمان یافته و تعاملات خود را شکل می‌دهند. در این فضا، بیگانگی و فردیت به شدت تهران وجود ندارد. همین امر تا حدودی زندگی روزمره این دو شهر را از هم متفاوت ساخته است. در نتیجه دو نوع فضای پارک تا حدودی متفاوت توسط شهروندان تولید شده است.

مفاهیم کلیدی: زندگی روزمره، فضاهای زیست روزمره، پارک عمومی، فضای دریافته، فضای پنداشته، فضای زیسته، گروه‌های مصرف‌کننده پارک.

* هیأت علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی (نویسنده مسئول) pejlali@gmail.com
** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال reyhane anjom@gmail.com

مقدمه

امروزه زندگی روزمره در مطالعات جامعه‌شناسانه جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است؛ هرچند «امر روزمره همانند همه محصولات و عناصر مدرن مفهومی مبهم و واجد معانی متعدد است، به یک معنا هم امر پیش پا افتاده محسوب می‌شود. به همین دلیل ممکن است در نگاه اول چندان جدی و قابل مطالعه به نظر نرسد. اما این جمله هگل که امر آشنا ضرورتاً امر شناخته شده نیست، مورد توجه فیلسوفان زندگی روزمره بوده است. این نکته نه تنها بدان معناست که زندگی روزمره می‌تواند موضوع مطالعه قرار گیرد بلکه نشان دهنده این امر نیز هست که بسیاری از متفکران علوم انسانی به پربولماتیک زندگی روزمره توجه داشته‌اند و مواد تحلیل خود را از آن به عاریت گرفته‌اند» (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۷). ما نیز بر این باوریم که تحلیل‌های اجتماعی که بدون توجه به زندگی روزمره شهری در ایران انجام می‌گیرند، نمی‌توانند درک درستی از وضعیت موجود جامعه را نشان دهند. همچنین تصور می‌شود که از طریق توجه به فضاهای زندگی روزمره بهتر می‌توان به درکی معتبر از جامعه شهری ایران دست یافت.

پارک‌ها همانند سایر فضاهای شهری بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی در شهرها را تشکیل می‌دهند. بنابراین افراد جامعه بسیاری از رفتارهای فرهنگی و تعاملات اجتماعی خود را در فضای پارک‌ها شکل می‌دهند. در ایران فضاهایی همچون پارک‌های عمومی به شکل امروزی خود پدیده‌هایی مدرن محسوب می‌شوند.^۱ امروزه فضاهای مدرن بخش مهمی از قلمرو زندگی روزمره تلقی می‌شوند و اهمیتی کمتر از فضاهای باقیمانده از شهر سنتی ندارند. پس پارک‌ها نیز از جمله فضاهای عمومی هستند که زندگی روزمره در آن‌ها شکل گرفته و کنشگران مختلفی در آن‌ها به تعامل و برقراری ارتباط مشغولند. لذا مطالعه این مکان‌ها، شناسایی فضاهای شکل گرفته در آن و تحلیل الگوهای رفتاری بازدیدکنندگان و مصرف‌کنندگان پارک‌ها می‌تواند شناخت مفیدی از مسائل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و... را پیش پای ما نهاده و ما را به ارائه راه‌حل‌های مفیدی درباره مسائل اجتماعی گوناگون و رسیدن به درکی معتبر از جامعه شهری ایران رهنمون سازد.

۱. در ایران سنتی ما با باغ رو به رو هستیم نه پارک عمومی به معنای امروز. باغ‌ها تفرجگاه‌ها و مکان‌های پرورش درختان میوه و برخی گیاهان دیگر محسوب می‌شدند. معمولاً در اطراف شهرها و روستاها و استثنائاً درون شهرهای سنتی ایرانی قرار داشتند. البته سنتی بود که برخی مالکان به مردم دیگر اجازه استفاده از باغ‌های خصوصی را بدهند. اما به هر حال در ایران تا پیش از تاسیس باغ ملی، پارک عمومی که مورد نظر ما در این مقاله است وجود نداشت و آنچه در اواخر قاجار پارک خوانده می‌شد هم باغ‌های خصوصی بودند که از لحاظ آرایش و پوشش گیاهی و مبلمان با باغ‌های ایرانی تفاوت داشتند. از این روی ما پارک‌های عمومی امروز شهرهای ایران را پدیده‌های مدرن می‌نامیم.

یکی از قضایایی که دهه‌های اخیر در نظریه مطرح شده و جا افتاده درک محیط‌های شهری به عنوان فضا و نه مکان می‌باشد. معنای این حرف به زبان ساده این است که محیط‌هایی که ما در آن زندگی می‌کنیم فقط از چوب و فلز و سنگ ساخته نشده‌اند و به قول انسان‌شناسان فقط به حوزه "فرهنگ مادی" تعلق ندارند بلکه سرشار از ارزش‌ها و هنجارهای مورد انتظار خاص خود و مطلوبیت‌های قابل مصرف مثل سایر کالاها و خدمات هستند. پس این فرآورده‌ها جزئی از فرهنگ شناختی و هنجاری هم هستند. اگر بخواهیم مجموعه دیدگاه‌های امروزین در باب فضا را خلاصه کنیم باید بگوییم که نخست این که امروزه عالمان اجتماعی، فضا را همچون ترکیب محیط و فرهنگ می‌فهمند و نه فقط محیط و دوم این که ایشان بر این باورند که فضاها در جامعه مدرن به شکل کالا در آمده‌اند و مصرف می‌شوند. و سوم این که مصرف فرهنگی نوعی مصرف منفعل نیست بلکه مصرف‌کنندگان در فرایندی که ظاهراً مصرف است به فضای مورد مصرف خود معنا و کاربرد دلخواه و مورد نیاز خود را می‌دهند و آن را آن طور که می‌خواهند مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند و در این مورد بسیار خلاق‌اند به طوری که برخی عالمان اجتماعی این فرایند را "تولید فضا" می‌نامند. و چهارم این که این فرایند در متن زندگی روزمره اتفاق می‌افتد و مشاهده آن مستلزم مذاقه در زندگی روزمره است. طبیعی است که قضایای فوق درباره فضاهای عمومی اهمیت بیشتری داشته باشند و بیشتر در این موارد به آن توجه شده است. قضایای چهارگانه فوق در آراء دانشمندان بسیاری مطرح شده که از میان آن‌ها به بوردیو و لوفور می‌توان اشاره کرد ما در این مقاله از رویکرد لوفور برای تحلیل مصرف و تولید فضای پارک سود برده ایم و به آرای او در همین بخش پرداخته‌ایم.

امروزه در شهرهای ایران پارک‌ها جزئی از فضاهای زیست روزمره افراد هستند که به مصرف می‌رسند. جماعت پارک‌رو، به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. هر گروهی از پارک‌ها به شیوه خود استفاده می‌کنند و ارضا والتاداز مورد نیاز خود را می‌طلبند. در نتیجه ما با سنخ‌شناسی متنوعی از مصرف‌کنندگان پارک و همین‌طور دریافت‌ها و پنداشت‌های گوناگونی از معنا و فایده پارک عمومی شهری مواجه هستیم. به سخن دیگر، کنشگر فعالانه در جامعه حضور دارد و این شیوه به کارگیری و استفاده از مکان‌ها و خدمات موجود در آن‌ها است که شکل مصرف را در جامعه معلوم می‌کند. بنابراین می‌توان گفت تجربه پارک رفتن از عمل صرفاً تفریحی - فراغتی به رفتاری فرهنگی بدل گشته است. پس از طریق بررسی پارک‌ها و فضاهای شکل گرفته در آن‌ها می‌توانیم جنبه‌هایی از زندگی روزمره شهری را مشخص کنیم.

مصرف کنندگان پارک‌ها متعدد و متکثر می‌باشند و انگیزه‌های مختلفی برای حضور در پارک‌ها دارند و پارک‌ها به صورت مکان‌هایی برای خلق ابداع‌هایی در زندگی روزمره افراد محسوب می‌شوند. پارک‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول کسانی هستند که برای استفاده از فضای سبز، هوای پاک، بازی، ورزش و آرامش به پارک‌ها می‌روند که این دسته با استراتژی ایجاد پارک‌ها هماهنگی دارند و دسته دوم افرادی هستند که به دلایلی غیر از این به پارک‌ها می‌روند. دسته دوم از پارک‌ها استفاده‌ای تاکتیکی دارند. یعنی پارک‌ها را به شیوه خاص خود مصرف می‌کنند. آن‌ها جهت هماهنگ ساختن پارک با فضای مورد نظر خود، درون ساختاری که نیروهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به صورت مسلط و جدی ایجاد کرده‌اند، تغییرات بی‌شماری ایجاد می‌کنند. برداشت سه‌گانه لوفور از فضا این مشاهده عملی ما را تبیین می‌کند.

هدف این است که تنوع‌های نامریی را مشاهده و تحلیل نماییم که در پس فرایند کلی پارک رفتن از نظرها پنهان مانده است: هم تفاوت در انتخاب پارک‌ها توسط مصرف کنندگان و هم تفاوت واکنش‌های ایشان نسبت به فضای پارک. به عبارت دیگر سعی داریم بفهمیم که جماعت پارک‌رو چگونه از پارک و فضاهای بالقوه موجود در آن‌ها رمز‌گشایی می‌کنند؟ چه پارک‌هایی را انتخاب می‌کنند؟ و یا مصرف چه امکاناتی را در پارک ترجیح می‌دهند.

در این پژوهش تلاش شده است تا در شهرهای تهران و کرمان انواعی از پارک‌ها که می‌توانست بیانگر تفاوت طبقاتی در استفاده از پارک و فضاهای شکل گرفته در آن باشد انتخاب شوند. در پارک‌های مختلف گروه‌های سنی، جنسی و طبقاتی مختلف را مشاهده و شناسایی نمودیم و تنوع مصرف و مصرف‌ابتکاری و فرهنگی که آنان از پارک‌ها دارند و همچنین فضاهای متعدد شکل گرفته در پارک‌ها (فضاهای زنان خانه‌دار، بازنشستگان، جوانان، و...) را مورد تحلیل و تفسیر قرار داده‌ایم و از این طریق انواع جدیدی از مفهوم الگوهای رفتاری و معنایی از زندگی شهرنشینان ایرانی به دست آوردیم. اینکه در پارک‌ها چه می‌گذرد؟ چه کسانی می‌آیند و می‌روند؟ هرکس چه می‌کند؟ و در نهایت آن‌ها که این پژوهش می‌تواند افق کوچکی برای پژوهش‌هایی از این دست در آینده در پیش روی سایر پژوهشگران قرار دهد.

چارچوب مفهومی

پارک‌ها به عنوان فضاهای شهری توانایی برقراری روابط اجتماعی-فرهنگی بین شهروندان را دارا هستند، اما این نکته که تا چه اندازه این فضا در برقراری این روابط موثر بوده، چگونگی

شکل‌گیری این روابط، رابطه قدرت با فضاهای شهری، چگونگی تخصیص فضایی و نقش آن در روابط اجتماعی درون پارک‌ها، پرسش‌هایی هستند که به منظور پاسخ دهی به آن‌ها، آشنایی با زمان و مکان این روابط، پیشینه این روابط در مکان مورد بحث، نقش دولت و شهروندان در شکل‌گیری این روابط، موقعیت فضای پارک‌ها در ساختار شهر، و بالاخره شناخت موقعیت آن‌ها نسبت به دیگر فضاهای عمومی شهری، ضروری است. چه عواملی در پیدایی ارتباطات اجتماعی - فرهنگی شکل گرفته در پارک‌ها نقش داشته است؟ تاریخ و جغرافیای این پارک‌ها چه تاثیری بر روابط اجتماعی - فرهنگی وقت دارد؟ این‌ها پرسش‌هایی است که پاسخ می‌طلبند

هانری لوفور مشهورترین نظریه پرداز درباره تولید فضاهای شهری است. نظریه‌های لوفور با تفسیرهای جدیدی از پیکربندی فضا-زمان توانسته است رویکرد جدیدی برای معرفی فضاهای شهری، چه در دوره مدرن و چه ادوار باستانی ارائه دهد. اهمیت رویکرد لوفور خصوصاً در این واقعیت نهفته است که به گونه‌ای نظام مند مقولات شهر و فضا را به صورتی هماهنگ با نظریه اجتماعی قابل فهم می‌سازد. همچنین ما را در فهم و تحلیل فرایندهای فضایی در سطوح مختلف توانا می‌کند. ما در این پژوهش از رویکرد لوفور به فضا پیروی می‌کنیم.

رویکردهای سه‌گانه به فضا: برای درک نظریه لوفور در باب فضا، به ویژه فضاهای شهری، توجه به سه رویکرد از اهمیت خاصی برخوردار است (۱): رویکرد اول شامل برداشت خاصی از دیالکتیک است که مختص به خود لوفور است. دیالکتیک لوفور بر خلاف هگل و مارکس و برخلاف معنای واژه دوگانه نیست بلکه سه‌گانه است. در این باره در سطور بعد بیشتر توضیح خواهیم داد. (۲): رویکرد دوم درک فضا به عنوان متن است. این نگاه که ریشه در نظریه زبان دارد، فضا را از مفهومی صرفاً انضمامی به سمت مفهومی انتزاعی تر سوق داده است. با این رویکرد فضا را می‌توان به عنوان یک متن مورد توجه قرار داد و هر متنی دارای ساختارهای درونی خاص خود است. پس فضا زبان خاص خود را دارد و باید از این زبان رمزگشایی کرد. چنین نگاهی دستاوردهای روش شناختی خاص خود را داشته است که به آن هم اشاره خواهد شد. (۳): رویکرد سوم نگاه پدیدارشناسانه به فضا به طور عام و فضای شهری به طور خاص است که لوفور تحت تاثیر نظریه پردازانی همچون موریس مرلوپونتی و گاستون باشلار به آن دست می‌یابد. این نوع نظریه پردازی در باب فضاهای شهری عمدتاً بر معناهایی که این فضاها برای ساکنان آن دارد، متمرکز می‌شود. به سخن دیگر بر جایگاه فضا در زیست-جهان افراد تأکید

دارد. لوفوربراین نکته انگشت می‌گذارد که برای شناخت فضاها نباید این سه بعد را جداگانه مورد بررسی قرار داد، بلکه باید آن‌ها را در رابطه با یکدیگر درک کرد.

فضا همچون تولید اجتماعی: از نظر لوفور فضا یک تولید اجتماعی است. به منظور فهم عمیق این نظریه بنیادین قبل از هر چیز ضروری است که این برداشت رایج که فضا یک واقعیت مادی خود بنیاد است، از میان برداشته شود. به همین خاطر است که لوفور از مفهوم تولید فضا استفاده می‌کند و فضا را منوط به واقعیت اجتماعی می‌سازد. "معنی این حرف این است که فضا فی نفسه نمی‌تواند وضعیت آغازین معرفت شناسی باشد. فضائیم به ذات وجود ندارد بلکه تولید می‌شود" (اشمید، ۲۰۰۸). از طرف دیگر به زعم لوفور تولید اجتماعی زمانمند است. همین امر لزوم توجه به فرآیند تاریخی و گذشته فضا را نمایان می‌سازد.

بر اساس این دو دیدگاه، در نظریه لوفور، جامعه و در نتیجه شهر به یک کلیت زمانی و فضایی که منحصرأ از پیکرها یا ماده و یا مجموعه‌ای از اعمال و کردار صرف تشکیل شده باشد دلالت ندارد، بلکه انسان‌ها با قابلیت‌های جسمانی خود، حساسیت‌ها و تخیلاتشان، افکار و ایدئولوژی‌هایشان در این فضا حضور دارند. بنابراین فضا و زمان سازه‌های صرفاً مادی نیستند بلکه می‌باید آن‌ها را به عنوان یکپارچه‌کننده کنش اجتماعی درک کرد. به همین دلیل است که لوفور فضا را تولیدی اجتماعی می‌داند.

در پاسخ به این سؤال که فضاها اجتماعی چگونه تولید می‌شوند، پاسخ‌های فلسفی متفاوتی می‌توان یافت. به زعم هگل "در ابتدا ایده، جهان را تولید می‌کند، سپس طبیعت نوع بشر را شکل می‌دهد و در ادامه نوع بشر نیز تاریخ، دانش و خودآگاهی را خلق می‌کند". نظریه هگل برداشتی ایده‌آلیستی از فضا است که سایر پدیده‌های مرتبط با آن و حرکت آن در طول تاریخ را معلول ایده می‌داند. مارکس با قرائتی معکوس از هگل بر این باور است که طبیعت نقش اولیه را در تولید یک فراورده (خواه این فراورده یک کالای تولیدشده در یک کارخانه باشد، خواه یک فضای شهری همچون پارک) ایفا می‌کند. و پس از آن کار و سازماندهی تأثیر گذارند. مارکس با ماتریالیستی کردن ایده آلیسم هگل در واقع جهت‌علیت را در رابطه بین ایده و ماده تغییر می‌دهد اما هنوز هم همین رابطه علی تک‌خطی باقی است. بر خلاف نظریه مارکس و هگل، لوفور معتقد است که "فضای اجتماعی چیزی در میان سایر چیزها و فراورده‌ای در میان سایر فراورده‌ها نیست... بنابراین نمی‌تواند به رشته‌ای از اثره‌های ساده کاسته شود" (اشمید، ۲۰۰۸). نتیجه این که نمی‌توان به فضا به عنوان فراورده‌ای نگاه کرد که صرفاً در یک بازه زمانی مشخص

ساخته می‌شود و کاربری آن نیز از پیش تعریف شده است. فضا در طول زمان و با هر بار مصرف آن مجدداً از نو بازتولید می‌شود و یا به عبارتی دوسرتویی، در حین مصرف است که تولید آن به تکامل می‌رسد و این که خود مصرف این فضاها، نوعی تولید ثانویه است. به همین خاطر در نظریه لوفور، یک فضای شهری جایگاهی دارد که توسط فعالیت‌های اجتماعی در طول یک دوره تاریخی شکل گرفته تولید و باز تولید می‌شود.

لوفور تحلیلی سه بعدی از تولید فضا ارائه می‌دهد که رهیافت اصلی این پژوهش برای تحلیل روابط اجتماعی-فرهنگی در فضاهای شهری را شکل می‌دهد:

۱) عمل فضایی^۱: این مفهوم به بعد مادی تعامل و فعالیت اجتماعی اشاره دارد. صفت فضایی بر متمرکز شدن بر جنبه همزمان فعالیت‌ها تأکید دارد. در قیاس با بعد زبان عمل فضایی به نظامی اشاره می‌کند که از ترکیب و پیوند عناصر و فعالیت‌ها ناشی می‌شود. در مناسبات انضمامی فرد می‌تواند به شبکه تعاملات و ارتباطات به مثابه اموری که در زندگی روزمره رخ می‌دهند (تعامل روزانه در منزل و محل کار) و یا فرایند تولید (تولید و روابط مبادله) بیندیشد (نگک به پریگ^۲، ۲۰۰۸: ۴۸).

عمل فضایی یک جامعه فضای اجتماعی آن را تولید می‌کند. عمل مذکور در یک تعامل دیالکتیکی، فضای اجتماعی را به صورت امری طبیعی و مسلم شکل می‌دهد؛ آن را به آهستگی و با اطمینان تولید می‌کند (پریگ، ۲۰۰۸: ۴۹). از نقطه نظر تحلیلی، عمل فضایی یک جامعه از طریق کشف فضای آن آشکار می‌گردد. درک این فضای خاص برای هر عضو جامعه فقط به لحاظ تجربی قابل ارزیابی است. بنابراین عمل فضایی «مدرن» ممکن است توسط زندگی روزانه یک مستاجر در یک پروژه انبوه‌سازی و یا یک پرسه زن و یا فضایی که دو دوست درون یک پارک به هم اختصاص می‌دهند تعریف شود. اگر بخواهیم به صورت روشن‌تر بیان کنیم، موضوعات مربوط به اختصاص فضا درون یک پارک، ویژگی‌ها و امکاناتی که پارک در اختیار فرد می‌گذارد، همچون وجود و یا عدم وجود دیوار و نرده، تعداد ورودی‌های پارک، فضاهای مخصوص برای خانواده‌ها و از این قسم مسائل به عمل فضایی مرتبط می‌شود.

1. Spatial practice
2. Walter Prigge

۲) بازنمایی فضایی^۱: بازنمایی فضایی تصویری ذهنی از فضا ارائه می‌دهد و آن را در قیاس با بعد پارادایماتیک زبان، تعریف می‌کند. بازنمایی فضایی در سطح گفتمان و گفتار ظاهر می‌شود. بدین ترتیب دربردارنده اشکال قابل بیان از قبیل توصیفات، تعاریف، و به‌ویژه نظریات (عملی) فضا می‌باشد. (نک به پریگ، ۲۰۰۸). این بعد به گفتمان‌هایی (معماری، شهرسازی، برنامه‌ریزی شهری، ...) اشاره دارد که منجر به بازتولید فضای شهری می‌شود. در رابطه با بحث این پژوهش، موضوع این بعد این است که جایگاه پارک‌ها در فرآیندهای شهرسازی و معماری شهری چیست و پارک چه نقش و جایگاهی در مبلمان شهری دارد. از این بعد، پارک در یک فضای کلان شهری همچون تهران با مفهوم پارک در شهری همچون کرمان متفاوت است. حتی این تفاوت را می‌توان در میان پارک‌های جنوب شهر و شمال شهر تهران نیز مشاهده کرد.

در واقع بازنمایی فضایی، همان فضای مفهوم‌سازی شده، فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرسازان، زیربخش‌های تکنوکراتیک و مهندسين اجتماعي به عنوان سنخ خاصی از هنرمندان با یک تمایل علمی است. هویت همه آن‌ها با چیزی که زیست شده، چیزی که انگاشته شده و چیزی که درک شده مشخص می‌شود. بازنمایی فضا، فضای مسلط در هر جامعه‌ای (شیوه تولیدی) است. مفاهیم فضایی (همراه به استثنایی که به آن بر خواهیم گشت) به سمت نظامی از نشانه‌های شفاهی گرایش دارد (همان).

۳) فضاهاى بازنمایی^۲: این جنبه به بعد نمادین فضا مربوط می‌شود. بر این اساس فضاهاى بازنمایی نه به خود فضا بلکه به چیزهای دیگری نظیر قدرت الهی، لوگوس دولت، نظم مردانه یا زنانه و نظایر آن اشاره دارد. این بعد از تولید فضا با فرایندی از دلالت اشاره دارد که خود را به یک نماد (مادی) متصل می‌نماید. این بعد بر خلاف دو بعد دیگر به میزان کمتری مورد توجه برنامه‌ریزان شهری قرار گرفته است. به واقع این بعد بر رابطه بین قدرت و بازنمایی آن از یک فضای دارد. نوع تعامل قدرت و گفتمان حاکم بر یک فضا، به میزان زیادی نوع تخصیص فضایی و روابط اجتماعی درون آن فضا را مشخص می‌کند. برای نمونه انتظار می‌رود نوع تخصیص فضایی در پارک کرمان با یک ساختار گفتمانی سنتی و پارک‌های تهران با ساختار گفتمانی مدرنیستی تفاوت زیادی داشته باشد. همین بعد جایگاه اصلی برای بررسی رابطه بین فضاهاى شهری و مقاومت فرهنگی نیز می‌باشد.

1. The representation of space
2. Spaces of representation

معنای عناصر سه گانه لوفور از طریق ارتباط اعمال فضایی و سازمان اجتماعی - فضایی با تحلیل برنامه‌ریزی به عنوان مثالی برای عملکرد قدرت و ایدئولوژی در خلق بازنمایی فضا و همچنین از طریق ملاحظه زندگی روزمره به مثابه امری ذاتی در مفهوم سازی فضاهای بازنمایی روشن خواهد شد. به هر حال، توجه تحلیل لوفور درباره فضا به مثابه فرایندی از توسعه با کار وی درباره شهر شروع شد. آن گونه که لوفور به خوبی آگاه بود، زمینه تاریخی به عنوان امری بنیادین باید در هر تحلیلی درباره توسعه و تولید فضا مد نظر قرار گیرد.

فضا محصول نیروهای ایدئولوژیکی، اقتصادی و سیاسی (قدرت مسلط) است که در تلاش‌اند فعالیت‌ها را مشخص، تنظیم و کنترل نمایند که از طریق فضا و در درون آن رخ می‌دهند. لوفور شرحی از فضا ارائه می‌کند که پیچیدگی تعدد معانی را نشان می‌دهد و می‌تواند برای تحقیق درباره فضاهای اجتماعی خاص به کار رود. با فرض این که لوفور کارش را در زمینه‌های مختلف و در زمان طولانی انجام داد، در اینجا قصد بر این است که تحلیلی از نظریه وی درباره «تولید فضا» ارائه شود که جنبه‌های زیادی را که در صورت‌بندی لوفور حیاتی‌اند، ارائه نماید.

از سوی دیگر این فضاها دریافته، پنداشته و زیسته می‌شوند. در واقع لوفور دسترسی پدیدار شناسانه به ابعاد تولید فضا را با مفاهیم دریافته^۱، پنداشته^۲ و زیسته^۳ نشان داد. این سه گانه هم فردی و هم اجتماعی‌اند، نه تنها برای تولید نفس سازنده است بلکه تولید جامعه نیز اساسی است. این سه مفهوم بیانگر فعالیت و فرایندهای اجتماعی و فردی همزمان است.

فضای دریافته: فضا دارای جنبه‌های قابل دریافتی است که می‌تواند به وسیله حواس [پنجگانه] درک شوند. این دریافتن جزء یکپارچه‌ای از هر عمل فضایی است. در بردارنده هر چیزی است که خود را برای حواس مطرح می‌کند؛ نه تنها دیدن بلکه شنیدن، بوییدن، چشیدن و لمس کردن. این جنبه قابل دریافت حسی (فضا) مستقیماً با مادیت "عناصری" ارتباط دارد که "فضا" را می‌سازد (اشمید، ۲۰۰۸) ساختار فضایی سازه‌ها و نحوه چینش عناصر درون پارک آن

1. perceived

2. conceived

3. lived

را به عنوان یک فضا متمایز از سایر فضاها همچون فضای یک پاساژ و یا یک منطقه ورزشی و ... می‌سازد. به عبارت دیگر فضای دریافته میان فضاهای گوناگون تمایز ایجاد می‌کند.

فضای پنداشته: فضا نمی‌تواند بدون این که حس شده باشد (همان چیزی که لوفور فضای دریافته می‌نامد) پنداشته شود. کنار هم قراردادن عناصر برای شکل دادن به یک «محل» آن چیزی است که به مثابه فضا در نظر گرفته می‌شود فضایی که اندیشیدنی مرتبط با دانش را فرض می‌گیرد.

فضای زیسته: سومین بعد تولید فضا تجربه زیست شده فضا است. این بعد دلالت بر دنیایی دارد که توسط انسان‌ها در اعمال زندگی روزمره‌شان تجربه می‌شود. از این لحاظ لوفور صریح است: تجربه زیسته یا تجربه عملی اجازه نمی‌دهد که از طریق تحلیل‌های نظری به اتمام برسد. همیشه یک امر مازاد، یک باقیمانده، یک امر غیر قابل بیان و غیر قابل تحلیل باقی می‌ماند. اما این باقیمانده‌های ارزشمند فقط از طریق ابزارهای هنری قابل بیان هستند.

از نظر لوفور عمده نظریه‌ها در رشته‌های متفاوت در علوم انسانی، تنها به یکی از ابعاد بالا توجه کرده‌اند و بعد سوم نیز اغلب مغفول مانده است. در حالی که برای تحلیل فضاهای شهری توجه به این سه بعد و تعامل دیالکتیکی (یا به عبارت درست تر تریالیکتیکی) آن‌ها با یکدیگر از اهمیت بالایی برخوردار است.

برای لوفور، فضا در مرکز یک فرایند اجتماعی و تاریخی متداوم است، گرفتار تضاد و نزاع بر سر معانی و ارزش‌هاست. تحلیل لوفور، تاریخ وی درباره فضا، می‌تواند به مثابه یک فرایند درک شود که در آن شیوه‌های متفاوت تولید، فضای خاص خویش را تولید می‌کنند. لوفور می‌نویسد:

"بنابراین آنچه ما درگیر آن هستیم تاریخ طولانی فضا است. گرچه که فضا نه یک سوژه و نه یک اثره است اما ترجیحا یک واقعیت اجتماعی است. به عبارتی باید گفت مجموعه‌ای از روابط فرم‌هاست. چنین تاریخی می‌باید از سیاهه‌ای از اشیاء... و همچنین از ایده‌ها و گفتمان‌های موجود درباره فضا متمایز گردد. فضا باید هم برای فضاهای بازنمایی و بازنمایی فضا و هم برای روابط متقابل و ارتباط آن دو با عمل فضایی مسئول باشد. بنابراین تاریخ فضا، مکانی در میان انسان‌شناسی و اقتصاد سیاسی دارد" (لوفور، ۱۹۹۱: ۱۱۶)

روش تحقیق

در این تحقیق از روش مردم‌نگاری استفاده شده است؛ زیرا روشی که می‌تواند به طور دقیق به لایه‌های غیر آشکار (که به سختی می‌توان در مطالعات پیمایشی به آن پرداخت) و به انگیزه‌های اصلی مصرف‌کنندگان پارک پی‌ببرد روش مردم‌نگارانه است. در تحقیق میدانی برای دیدگاه‌های افراد مورد تحقیق ارزش قائل می‌شوند و محقق می‌کوشد تا از دیدگاه‌های آن‌ها آگاه گردد. در تحقیقات مردم‌نگاری میان محقق و افراد آشنایی عمیقی^۱ صورت می‌گیرد، «تا آنجا که ممکن است [محققان باید] خود را به جای کسانی قرار دهند که می‌خواهند آنان را بشناسند» (ببی، ۱۳۸۴: ۵۸۶). ضمن آن‌که پژوهشگر و افراد مورد تحقیق با هم رابطه متقابل برقرار می‌کنند و سرانجام اینکه برای جمع‌آوری داده‌های اصلی به گفته‌ها و رفتارهای قابل مشاهده افراد تکیه می‌کند. اما در تحقیقات کمی فرایندهای اجتماعی و ذهنی معمولاً پنهان و کشف نشده باقی می‌مانند، و این همان چیزی است که تحقیقات مردم‌نگارانه قصد آشکار کردن آن را دارند، یعنی نکات ناگفته ذهنی افراد که معمولاً در قالب پرسش‌نامه‌های ساختمند، با پاسخ‌هایی بسته قابل دسترس نمی‌باشد، در این دسته تحقیقات به دست خواهد آمد.

در نتیجه با کمک روش مردم‌نگاری می‌توان به تکرر معنایی رسید، چیزی که از روش کمی حاصل نخواهد شد. استفاده از این روش در رابطه با زندگی روزمره کمک می‌کند تا چند وجهی و چند بعدی بودن مسئله و همین‌طور پویایی آن را به خوبی دریابیم و حتی این امکان را به وجود می‌آورد که عواطفی که مربوط به جزئیات و ویژگی‌های زندگی خصوصی افراد است، کشف شود. چرا که هرکس با ویژگی‌های فردی که حاصل زندگی اجتماعی اوست در شرایطی متفاوت از سایرین به پرسش‌های محقق مردم‌نگار پاسخ می‌گوید و اجازه درک موقعیت‌های افراد را به محقق می‌دهد.^۲

مراحل پژوهش

این پژوهش سه مرحله داشته است:

1. deep familiarity

۲. در مجموع محاسن استفاده از روش مردم‌نگاری در رابطه با پدیده مورد بررسی عبارت است از:

- ۱- مشاهده محیط اجتماعی همان‌گونه که هست، نه آن‌طور که از پیش تصور می‌شود.
- ۲- ایجاد حس همدلی با محیط و افراد مورد مطالعه و در نتیجه درکی عمیق و حساس از بخشی از حیات انسان (ال بیکر، ۱۳۷۷: ۴۷)
- ۳- تاکید بر وجود انسان و معنا و مفهومی که انسان در نظر دارد
- ۴- مطالعه واقعیت از درون نه از بیرون

مرحله اول برداشت های میدانی بر اساس مشاهده پژوهشگرو مطالعه اسنادی
مرحله دوم: مصاحبه‌ها

مرحله سوم: تفسیر مشاهده ها و مصاحبه‌ها

برای جمع آوری بخشی از اطلاعات و یافته های مورد نیاز و نیز با توجه به نوع مخاطبان، از سه نوع مصاحبه استفاده شد مصاحبه نیمه ساختمند، مصاحبه عمیق و مصاحبه متمرکز: دسته اول افرادی بودند که با آن‌ها برای به دست آوردن اطلاعات مورد نیاز مصاحبه صورت گرفت، برخی از این پاسخگویان شامل نگهبانان و مدیریت پارک، نیروهای انتظامی مستقر در پارک، کانون باز نشسته گان موجود در پارک (پارک مادر کرمان) بودند. در اینجا از مصاحبه نیمه ساختمند و جهت دار استفاده کردیم. به این صورت که بعد از طرح کلی سوالات مورد نظر نزد، مصاحبه ها با استفاده از سوالات کلی قابل انعطاف امابیش تر طرح شده صورت گرفت و مستند گردید .

اما برای افراد دسته دوم از روش گفت‌وگو استفاده کردیم. در این بخش، هدف مطالعه فهم کنش مصرف کنندگان پارک است. این گفت‌وگوها نوعی مصاحبه عمیق است که اجازه می‌دهد تا صدای استفاده کنندگان از پارک شنیده شود. به همین منظور به جای مصاحبه، گفت‌وگو را انتخاب کردیم تا مناسبات محقق با مخاطبان یکطرفه نباشد. برخلاف تحقیق کمی که محقق قالب‌های ذهنی خود را بر مخاطب تحمیل می‌کند در روش میدانی مخاطب است که به مصاحبه و محتوای آن ساخت می‌دهد. صداهای مخاطبان باید شنیده شود نه لزوماً به خاطر محتواها یا معنای عمیقی که در گفت‌وگو وجود دارد بلکه به خاطر شنیده شدن نفس صدا تا از خلال آن چیزهایی که به نظر محقق و گفت‌وگو کننده نمی‌آید شنیده شود و هر دو (هم محقق و هم مخاطب) به چیزی جدید در این گفت‌وگو دست بیایند. برای درک دقیق‌تر از مفهوم گفت‌وگو^۱، ابتدا باید به تفاوت آن با سایر مفاهیم مشابه اشاره کرد. مفاهیمی چون ارتباط^۲، گپ و صحبت^۳، مذاکره^۴ و بحث^۵. یک معنای برقراری ارتباط، انتقال اطلاعات یا معرفت در میان اشخاص است. اما در گفت‌وگو طرفین ضرورتاً نمی‌کوشند تا آراء یا اطلاعاتی را که پیشاپیش

1. dialog
2. communication
3. conversation
4. negotiation
5. discussion

برایشان شناخته شده است به معرفت مشترک مبدل سازند. بلکه تلاش اصلی مشارکت کنندگان در گفت‌وگو این است که «چیزی را با مشارکت یکدیگر خلق کنند». گپ و صحبت نشانه نوعی اجتماع دوستانه و سخن مالوف گفتن است. حال آنکه گفت‌وگو میان کسانی می‌تواند برقرار شود که جمع دوستانه‌ای به شمار نمی‌آیند یا سخن آشنائی رد و بدل نمی‌کنند. در گفت‌وگو ممکن است مشارکت کنندگان به لحاظ ذهنی و فکری با هم تفاوت بسیاری داشته باشند (پایا، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۶).

مذاکره هدف عملگرایانه‌تری را دنبال می‌کند از این رو محدودتر از گفت‌وگو است. در حالی که فرد در بحث به دنبال مجاب کردن، قانع کردن و دفاع از مفروضات خود است در گفت‌وگو فرد نه به دنبال توافق بلکه به دنبال خلق معنایی مشترک میان شمار زیادی از افراد است. از خلال تحقیق و پرسش در گفت‌وگو است که نتایج شکل می‌گیرد. همان‌طور که بوهم (به نقل از پایا، ۱۳۸۱: ۶۷) می‌نویسد، گفت‌وگو نشان دهنده نوعی سیلان و جریان معنا میان شماری از افراد است. از رهگذر این جریان معنی، نوعی فهم و درک نو که در آغاز گفت‌وگو وجود نداشت پدیدار می‌شود.^۱

اما دسته سوم کسانی بودند که به صورت گروهی در پارک وجود داشتند و محقق با آنان ت مصاحبه گروهی متمرکز را با آنان انجام داد و تعامل جمعی حول موضوعات یا محورهای مورد نظر محقق شکل می‌گرفت. در این گروه محفل‌های سالمندان، محفل جوانان و محفل خانوادگی قرار داشتند. در مصاحبه گروهی سوالات تحقیق به شکل دقیقتری به جواب می‌رسد. همان‌طور که ملاحظه خواهد شد در اینجا نیز محقق عقاید قالبی و فرضیات خود را از پیش به ذهنیت مخاطبان تحمیل نمی‌کند.

نکته مهمی که می‌تواند ما را به استفاده از روش بحث‌های گروهی متمرکز علاقمند سازد انعطاف‌پذیری آن در طراحی پرسش است، و اینکه پرسش‌ها در یک فرایند آزادانه، خلاقانه و خودجوش طرح می‌شوند و پاسخ می‌گیرند، اگرچه موضوع حول کانون واحدی دور می‌زند، اما جریان اندیشه آزادانه بین شرکت کنندگان مسیر خود را طی می‌کند. این روش زمانی مورد

۱. نتیجه آن که: (۱) "در گفت‌وگو از پیش چندان نمی‌دانیم. (۲) تکنیک‌های متصلب هدایت کننده افراد (حتی مصاحبه) را به کار نمی‌گیریم. (۳) رابطه محقق و فرد مورد مطالعه، سوژه است. (۴) هدف خلق مفاهیم حساس است و کمتر از مفاهیم قطعی استفاده می‌کنیم. (۵) در اینجا گفت‌وگو نوعی فرایند است. فرایندی که در آن معنا به کمک مشارکت کنندگان خلق می‌شود" (کاظمی ۱۳۸۴: ۴۷).

استفاده قرار می‌گیرد که دست یابی به میان ذهنیت (ذهنیت مشترک) افراد اهمیت داشته باشد. لذا این روش به ذهنیت یک نفر خاص به صورت منفرد کاری ندارد بلکه سعی در درک مجموع ذهنیت افراد دارد. به سخن دیگر، این روش در ساده‌ترین تعریف نوعی مصاحبه با حضور یک گرداننده بحث است که بر اساس یک راهنمای از قبل تنظیم شده بحث را هدایت می‌کند. این روش مناسب‌ترین راه برای درک این مساله است که یک جامعه در مجموع چگونه می‌اندیشد.^۱

مرحله سوم: تفسیر مشاهدات و گفت‌وگوها از زاویه‌ای انتقادی (فرآیند تحلیل داده‌ها) قبل از هر چیز لازم است ذکر شود که انتقادی بودن روش از این بعد است که صرفاً به لحاظ تفسیری به دنبال معنای عمیق در پی گفته‌ها نبوده و هدف شنیدن صداهای مختلفی است که در این مکان‌ها جریان دارد و از خلال این صداهای مختلف و گاه معارض تفسیر انتقادی از وضعیت مکان‌ها و فضاها مورد مطالعه ارائه شود.

در آغاز با توجه به سوالات و اهداف تحقیق داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و مشاهدات مکتوب گردید و موارد زائد حذف گردید، سپس زیر عبارات، نکات مهم و کلیدی خط کشیده شد و متناسب با مقوله‌های مجزا، گروه‌های استفاده‌کننده، شهرهای مختلف (کرمان و تهران) و نیز طبقه بالا و پائین طبقه بندی شدند و مورد تفسیر قرار گرفتند، به عبارتی داده‌ها تجزیه شدند، مفهوم سازی صورت پذیرفت و داده‌ها به شکل تازه‌ای در کنار یکدیگر قرار گرفتند و بعضاً مورد مقایسه قرار گرفتند. در بیان تفسیر صورت گرفته در یافته‌ها، سعی گردید از نقل قول‌های مستقیم استفاده شود. ویژگی اصلی و مهم گزارش داده‌های مصاحبه آن است که روایتی را که می‌سازند، با نقل قول‌های توضیحی تکمیل می‌شوند.

نکته مهم این است که رویه‌ها و فرایندها طی شده باید قابل اعتماد باشند، قابل اعتماد بودن رویه‌ها به این معنا است که مراحل پژوهش مثلاً مراحل تحلیل داده‌ها باید قابل بازرسی باشد و اگر شخص دیگری نتایج را ردیابی کند، دریابد که محقق چگونه به آن نتایج رسیده است و

۱ بحث گروهی متمرکز دارای مزایای زیر است (۱) پاسخ‌های عمیق و وسیع تری نسبت به اطلاعات به دست آمده از مصاحبه انفرادی به دست می‌آید.

(۲) هزینه‌های زمانی انجام این روش بسیار کمتر از مصاحبه انفرادی (حتی با ثابت بودن تعداد افراد شرکت‌کننده در مصاحبه در هر دو روش) است

(۳) اعتبار صوری این روش به خاطر تعداد نظرات مطرح شده در آن خیلی زیاد است.

زمانی کار صورت پذیرفته قابل توجه و دفاع است که روش و وسایل کسب یافته‌ها قابل دفاع باشند، که سعی گردید پژوهش حاضر از چنین اصولی برخوردار باشد.

روش انتخاب پارک‌ها:

سعی گردید، مصرف‌کنندگان پارک‌ها به صورتی انتخاب شوند که دو طبقه اقتصادی بالا و پائین را دربرگیرند، لذا در شهر تهران دو پارک انتخاب شدند، یکی پارک نیاوران به عنوان پارکی که می‌توان فرض کرد که عمده مصرف‌کنندگان آن را طبقه بالا و متوسط بالا تشکیل می‌دهند و دیگری پارک بعثت که به نظر می‌رسید بیشتر مصرف‌کنندگان آن، اقشار متوسط پائین و پائین باشند. همچنین در شهر کرمان نیز این اصل رعایت گردید، هرچند که اختلاف طبقاتی موجود در بافت شهری کرمان در دو پارک مادر (به عنوان پارک طبقه متوسط بالا و طبقه بالا) و پارک شورا (به عنوان پارک طبقه متوسط پائین و طبقه پائین) به اندازه پارک‌های شهر تهران مشهود و قابل تفکیک نمی‌باشد.

نکته دیگر آن که سعی گردید که پارک‌های انتخاب شده فراتر از یک پارک محلی و تا حدی منطقه‌ای باشد و به بیان دیگر، گروه‌های مصرف‌کننده آن از تنوع جغرافیایی بیشتری برخوردار باشند که بتوان به غنای بیشتری در توصیف و تحلیل دست یافت و پارک انتخاب شده خاصیت نمایندگی بیشتری از گونه‌های مختلفی از مصرف‌کنندگان را در برگیرد.

از سویی دیگر معروفیت و شهرت پارک در بین شهروندان در مناطق بالا و پائین دو شهر تهران و کرمان و همچنین قدمت پارک در شهر تهران نیز از دیگر دلایل انتخاب پارک بوده است. لازم به ذکر است که در کرمان اکثر پارک‌های شهری مهم موجود، یا از قدمت زیادی ندارند و یا پارک جنگلی است که دارای ساختاری متفاوت با پارک‌های معمولی است.

در پژوهش حاضر ۹۶ مصاحبه انجام شد که ده تای آنها مصاحبه متمرکز گروهی است. تعداد نمونه از پیش تعیین نشده بود و مصاحبه‌ها تا زمانی ادامه یافت که احساس کفایت ایجاد شد، یعنی برای محقق روش شد که گونه‌های مصرف‌کننده پارک، چه گونه‌های هستند و دیگر نمی‌توانیم گونه مهمی به آنها اضافه کنیم. به قول اشتروس از لحاظ اطلاعات به حد اشباع رسیدیم. در این حالت اشباع نظری بدست آمده، یعنی مشاهده‌های بیش تر، دانش افزون‌تر فراهم نمی‌کند (نگ، به گلپز و اشتراوس، ۱۹۶۷).

یافته‌ها

کهنسالان و زندگی روزمره در پارک‌ها: اقلیت در کرمان و اکثریت در تهران

عموماً در جامعه سنتی ایران بازنشستگی به معنای شروع یک زندگی جدید تلقی نمی‌شود. بسته به نوع و طبقه اجتماعی - فرهنگی بازنشسته، سبک پارک روی وی نیز تغییر می‌یابد. در کرمان چون منبع درآمد فرد به موقعیت خانوادگی او بسیار وابسته است، مثلاً املاکی به وی به ارث رسیده و همان‌گونه که پیشتر گفته شد، و چون قدرت اقتصادی تا زمان حیات عمدتاً در دست کهنسالان باقی می‌ماند، این امر تأثیرهای زیادی بر شکل‌گیری اخلاقیات پدر سالارانه و مراقبت‌های حمایتی از سالمندان و کهنسالان دارد. از همین رو، اطراف کهنسالان غالباً شلوغ است و افراد خانواده، با وجود جدا شدن از خانواده اصلی همچنان سالمندان را تحت حمایت خود قرار می‌دهند. روابط و انسجام خانوادگی حتی بعد از ازدواج فرزندان تا اندازه زیادی صورت پیشین خود را حفظ می‌کند و والدین کمتر احساس تنهایی می‌کنند. بیگانگی، آپارتمان نشینی و تنزل حقوقی و یا بسیاری از مسائل دیگر در مورد سالمندان کرمان کمتر وجود دارد. بنابراین مقوله پارک رفتن به صورت مستمر، پاتوق کردن در گوشه‌ای از پارک به همراه هم - سالان و سایر بازنشستگان و یا پیک نیک برای سالمندان کرمانی معنای چندانی ندارد. فضاهای پارک‌های کرمان (پارک مادر و شورا) تقریباً خالی از سالمندان است و ما هیچ‌گاه پاتوق سالمندان را در پارک‌های کرمان مشاهده نکردیم. فضایی عمومی که بخواهد در مورد مسائل روز و سیاست روز گفتگو و تعامل ایجاد کند، برای کهنسالان کرمانی وجود ندارد، و کهنسالان نیز عموماً به این مسائل توجه چندانی نمی‌کنند. از این رو دلیل چندانی برای پارک روی در میان کهن سالان کرمانی وجود ندارد و آنان غالباً با این فضای مدرن بیگانه هستند.

اما فضای پارک در زیست جهان سالمندان در تهران معنای متفاوتی از کرمان را تداعی می‌کند. در این جا سعی می‌شود که دو زیست جهان عمده در رابطه با سالمندان تهران و موقعیت اقتصادی آنان ترسیم شود و هر چند که بین این دو طیف، حد وسط‌هایی هم وجود دارد اما این دو نمونه به عنوان مواردی آرمانی ارائه می‌شود.

ابتدا کهن سالان و بازنشستگان طبقات پایین شهر را مورد توجه قرار می‌دهیم. در میان این قشر، کهن سالی باعث افت شدید درآمدی و یا در مواردی قطع درآمد می‌شود. کهنسالان در این مناطق عمدتاً دارای دست‌هایی زمخت و پینه بسته هستند، لباس‌هایی که می‌پوشند چندان نو نیست و از رنگ‌های عمدتاً تیره‌ای استفاده می‌کنند. اینان کسانی هستند که عمری را به کار و تلاش برای خانواده و فرزندان خود گذارنده‌اند و اکنون که فرزندان آنان، از آنان جدا شده‌اند و درآمد آنان نیز تنزل شدیدی یافته است، بسیار ناامیدانه زندگی را می‌گذرانند. برای آنان فضای پارک،

فضایی برای دور شدن از فضای خانواده، کاهش مزاحمت برای فرزندان و فراموش کردن تاریخ و گذشته است. برای چنین افرادی فضای پارک بیش از هر چیز معنای ضمنی فراموشی را تداعی می‌کند.

عمده کسانی که به پارک می‌آیند، معمولاً از محله‌های اطراف پارک است به این دلیل که غالب آن‌ها فاقد وسیله نقلیه هستند و نمی‌توانند به میزان زیادی از محل مسکونی خود دور شوند. گاه پاتوق‌هایی که در میان آنان شکل می‌گیرد فضاهای گوشه پارک و دور از هیاهو را به خود اختصاص می‌دهند و بحث‌های آنان غالباً حول مسائل روز و بحث مالی شکل می‌گیرد و معمولاً نگاه آنان به گذشته، نگاهی سرتاسر رنج آور و حسرت بار است.

در پارک بعثت واقع در جنوب شهر تهران مجاور ترمینال جنوب، روزها و به‌ویژه اوایل صبح تعدادی سالمند دیده می‌شوند که جمعیت‌شان بسیار کمتر از پارک نیاوران می‌باشد. آن‌ها در در شمال شرقی پارک بعثت که دستگاه‌های ورزشی قرار گرفته است دیده می‌شوند. اطراف این وسایل چند نیمکت برای نشستن وجود دارد. سالمندان پارک بعثت در این نقطه دور یکدیگر جمع می‌شوند و از آنجایی که میان نیمکت‌ها فاصله می‌باشد امکان دور هم نشستن و تماس چهره به چهره برای همه آن‌ها وجود ندارد. نیمکت‌ها همگی در زیر سایه درختان قرار گرفته‌اند و از این بابت در فصل تابستان فضای مطبوعی را برایشان ایجاد می‌کند. در همان قسمت شمال شرقی پارک کمی آن طرف‌تر از دستگاه‌های بدنسازی، پشت به ساختمان بهزیستی به سمت چپ و راست دو ردیف دیواره کوتاه سیمانی وجود دارند. از طرفی این دیوارها دقیقاً در کنار خیابان شهید سمیعی ساخته شده‌اند. عده دیگری از سالمندان هم بر روی این دیوارها در کنار یکدیگر می‌نشینند و با هم به صحبت می‌پردازند. این قسمت مخصوص نشستن سالمندان می‌باشد و تقریباً اکثر پارک‌روها می‌دانند که این فضا به مردان پیر اختصاص یافته و کسی غیر از آنان تمایلی به نشستن در آنجا از خود نشان نمی‌داد. گروه سالمندان در این پارک شامل جمعیت زیادی نمی‌شوند. بعضی افراد عضو ثابت هستند و تا حدودی رابطه دوستانه‌ای نیز بینشان برقرار است. اما تنگاتنگی روابطشان آنقدر زیاد نمی‌باشد. دیدار دوستان و سایر سالمندان از انگیزه‌های ثانویه پارک آمدن برایشان محسوب می‌شد. بیشتر آنان فقط می‌نشینند، اطراف و سایر مصرف‌کنندگان پارک را نگاه می‌کنند و یا با یکدیگر صحبت می‌کنند. آن‌ها انگیزه خود از پارک آمدن را مقداری ورزش، پیاده روی و استفاده از طبیعت و فضای سبز پارک بیان می‌کردند. آن‌ها بیشتر از

آن‌که ورزش کنند نشستن و صحبت کردن را ترجیح می‌دادند. سالمندان و بازنشستگان از وضعیت اقتصادی و درآمدی بالایی برخوردار نبودند. با گذشت سال‌ها از عمر جوانی و کار کردنشان هنوز هم بسیاری از آنان دغدغه آب و نان و تأمین مخارج زندگی را داشتند. بیشتر آن‌ها اگر به کار و فعالیت اقتصادی نمی‌پرداختند نه از سرسیری و عدم احتیاج بلکه بدلیل این است که دیگر یا توانایی کار ندارند و یا شغل مناسبی که از عهده‌شان برآید (با توجه به تخصصی شدن مشاغل) پیدا نمی‌کنند. خانه‌هایشان کوچک و آپارتمانی و بعضاً اجاره‌ای می‌باشد. اگر هم عده‌ای خانه‌ای حیاط دار داشته باشند بسیار قدیمی و فرسوده می‌باشد و حداقل قدمتی به اندازه سی سال به بالا داشته. سالمندی نیز تمام زندگی خود را وقف تأمین فرزندانشان کرده و اکنون ملکی از آن خود نداشته و طبق گفته خودش سربار فرزندانشان می‌باشد. و از این بابت احساس ناراحتی می‌نمود. برای او پارک مکان مناسبی جهت کم کردن مزاحمت‌هایی بود که احساس می‌کرد به فرزندانشان تحمیل می‌کند. از نظر وضعیت ظاهری و طرز لباس پوشیدن بسیار ساده و معمولی هستند. بعضی از آن‌ها لباس‌هایشان در عین تمیزی کهنه و فرسوده بوده و مشخص بود چند سالی از عمر استفاده آن می‌گذشت. آن‌ها لباس مارک دار و مدل‌های جدید به تن نداشتند. لباس‌هایشان اغلب ترکیبی از رنگ‌های گرم و تیره مانند سیاه، سورمه‌ای، قهوه‌ای و خاکستری بوده و رنگ‌های شاد به تن نمی‌کردند. برای ورزش کردن مجهز نبودند. اغلب لباس و کفش ورزشی به تن نداشتند و با همان لباس‌های معمولی خود به پیاده روی و ورزش می‌پرداختند. اهل گوش دادن به موسیقی در حین پیاده روی نیز نبودند. این گروه از افراد علی‌رغم کهولت سن هنوز برای تأمین زن و زندگی دغدغه مند بودند. همه آن‌ها اهل منطقه خزانه هستند به علت نزدیکی پارک به محل زندگی‌شان به آنجا می‌آیند.

«- حاج آقا شما برای چی پارک می‌آیید؟ - برای این نعمت زیبای خدا و این طبیعت میام. برای سلامتی میام. آگه نیام پاهام ورم می‌کنه. - تو پارک معمولاً چه کار می‌کنید؟ یه تسبیح می‌گیرم دستم و ذکر می‌گم، ذکر روزای هفته، صلوات و.... راه می‌رم می‌شینم. به اون صورت دوستی هم ندارم. دوست ندارم کنار کسی بشینم و حرف بزنم چون آدم وقتی حرف می‌زنه یا از مردم غیبت می‌کنه یا بد کسی رو می‌گه و تهمت می‌زنه. - چرا تو این پارک

می‌آید؟ - چون نزدیک خونمونه، کجا برم بهتر از این جا؟ ما فلکه اول خزانه می‌شینیم» (مرد سالمند، ۸۷ ساله، ساکن خزانه)

اما نحوه پارک روی در میان کهن سالان در پارک نیاوران در محله نیاوران واقع در متنها الیه شمال تهران که به طور سنتی محل سکونت طبقات بالا و متوسط بالا بوده است، بسیار متفاوت است. ظاهراً درآمد بسیاری از ساکنان این محله در زمان بازنشستگی نیز کاهش نمی‌یابد، و در صورت کاهش نیز به گونه‌ای نیست که آنان را درگیر مخارج و مایحتاج روزانه کند. زندگی سرشار و پربار آنان در گذشته و تمکن مالی کنونی، زندگی در آپارتمان‌های بزرگ و مجهز و مدرن، داشتن اتومبیل‌های شخصی، مدرن و نو و نداشتن دغدغه مالی، سرزندگی و شادابی جالب توجهی را در چهره آنان نمایان ساخته است. بر خلاف دیدگاه‌های عقل سلیمی، بدن موضوعی سرتاسر بیولوژیکی نیست. دیدگاه مطالعات فرهنگی و رویکردهای زندگی روزمره معتقد است که تکنیک‌ها و حالت‌های بدنی یکسره توسط عوامل بیولوژیکی تعیین نمی‌شود. تکنیک‌های بدنی امری فرهنگی است. تفاوت در تکنیک‌های بدنی در میان کهنسالان در طبقات بالا و پایین تهران به خوبی در حالت و چهره و بدن آنان نمایان است. افراد طبقه بالا معمولاً بدن‌های متناسب تری دارند. شادابی در گونه‌های آنان نمایان است. نحوه راه رفتن آنان آرام‌تر و متین‌تر است و همین سرزندگی و شادابی اجازه تحرک بیشتر و تخصیص فضای بیشتری به نسبت کهنسالان پارک باعث به آنان داده است. کهنسالان در پارک نیاوران بر خلاف هم‌تایان بعضی آنان در مکان شلوغ‌تری حضور دارند، فعالیت‌های بیشتری از خود دارند و رویکردشان بیشتر گذشته محور است. معمولاً پاتوق‌های مستمرتر و منظم‌تری دارند و صحبت‌های آنان افتخارات و فعالیت‌های آنان در گذشته را به همراه دارد؛ گذشته پرباری داشته‌اند و به آینده نیز امید بیشتری دارند.

در میان هیچ یک از دو قشر، همان‌گونه که انتظار می‌رود دیتینگ وجود ندارد و معمولاً نیز پیک نیک برگزار نمی‌کنند و به واقع برای هر دو گروه انگیزه اصلی پارک آمدن فرار از خانه و بیکاری و تنهایی است که به علت جدایی فرزندان، دچارش شده‌اند.

به واقع کهنسالان نیاوران دنیای گذشته خود را به پارک می‌آورند، از هم صحبتی با یکدیگر لذت می‌برند و حرف‌های زیادی برای گفتن به دیگران دارند.

«از چی تو این پارک خوشتون میاد؟ چی داره که شما رو می‌کشونه اینجا؟ این پارک رو اگه یه روز نبینم روحا کسل هستم. اینجا دوستای دیرینه دارم.»

پارک‌های دیگر ممکنه قشنگ‌تر باشه، پارک ملت مثلاً میدونی خیلی زیباست. ولی خب مثل این دوستان اونجا نیست. وقتی اینارو می‌بینم تسکین روح پیدا می‌کنم. دوست دارم رفیقامو» (پیرمرد بازنشسته، ۷۸ ساله).

گروه سالمندان از نشانه‌های گوناگون برای تقویت تعلق گروهی و هویت بخشی به اعضای خویش استفاده می‌کنند (انتخاب یک فرد به عنوان امین گروه، جمع‌آوری پول از سایر اعضا و خرید شیرینی آشتی‌کنان در صورتیکه کدورتی میان دو عضو ایجاد شود و یا به بهانه‌های دیگر).

سالمندان پارک‌های نیاوران را به جهت داشتن قسمت‌هایی که زمین آن مسطح و هموار است، برای ورزش کردن و خصوصاً پیاده‌روی فضای مناسبی می‌دانند. مسیر پله‌کانی پارک نیز علی‌رغم طویل بودنش به علت آن که ارتفاع پله‌ها زیاد نمی‌باشد به سالمندان آسیب‌چندانی نمی‌رساند.

«من پارک‌های دیگر هم میرم ولی به این خوبی نیست من وقتی اینجا میام راه میرم اصلاً احساس خستگی ندارم. این پارک در یک حالت و ترازوی قرار دارد. ولی اگر برم پارک قیطریه بالا و پایین داره اذیتم می‌کنه. چون این امتیاز را داره من بیشتر می‌ایم که بیام اینجا» (پیرمرد، ۷۸ ساله، بازنشسته).

میزهای مخصوص بازی شطرنج نیز که در محل نشستن همین گروه وجود دارند، در روز و حتی شب‌ها به وسیله طرفداران شطرنج اشغال می‌شوند. علاقه‌مندان به شطرنج نیز عمدتاً از گروه سنی سالمندان بوده و در طول دوران مشاهده جوانی دیده نشد که به این ورزش مشغول باشد.

به غیر از این جمع که هیاهوی‌شان جالب توجه است. در گوشه و کنار پارک نیز در طول روز سالمندان و بازنشستگانی دیده می‌شوند که به تنهایی یا در جمع‌های دو نفره و به ندرت سه نفر یا بیشتر روی نیمکت‌ها نشسته‌اند. هر کدام به کاری مشغول می‌باشند بعضی صرفاً می‌نشینند و به گفت‌گویی با یکدیگر می‌پردازند و هم‌زمان از سکوت پارک، هوای خوب و طبیعت آن لذت می‌برند و استفاده می‌نمایند. سالمندانی هم که به تنهایی به پارک آمده‌اند یا بر روی نیمکتی نشسته و مشغول مطالعه روزنامه و کتاب می‌باشند و یا گوشه خلوت و خوش آب‌وهوایی را برای نشستن و تفکر به دغدغه‌های خاص زندگی خویش انتخاب کرده و در

عوامل خود سیر می‌کنند. این گروه از افراد محیط طبیعی پارک، درختان زیبا و گل‌کاری‌هایش را فضای بسیار مناسبی برای تمرکز و تمدد اعصاب می‌دانند. در مواردی البته به میزان اندک نیز دیده شده که پسر جوانی در کنار سالمندی نشسته و باب‌گفتگو را با یکدیگر آغاز می‌کنند و مرد سالخورده از دوران جوانی و خاطرات خویش و تجربه پارک آمدن در دوران جوانی خود سخن می‌گوید. در طول روز در پارک نیاوران مرد سالمندی وجود داشت که هر روز به پارک می‌آمد و بعد از حدود یک ساعتی ورزش در گوشه‌ای نزدیک گروه سالمندان و بی‌آن‌که رغبتی برای پیوستن به جمع آنان داشته باشد تنها روی نیمکتی تا ظهر می‌نشست. در مصاحبه با او مشخص شد که او حدود یک ماه بود که پارک را پناهگاهی موقتی برای گذران وقت و فراموش کردن گرفتاری‌هایش به حساب می‌آورد. از جمله معدود افرادی بود که علاقه خاصی به پارک نداشته و از جوانی هم به پارک نمی‌آمده و بیشتر زندگی خویش را صرف کار کردن نموده بود. او علت حضور خود در پارک را بیکاری و ورشکستگی مالی بیان کرد.

«اینجا که می‌آم گرفتاری‌ام نه اینکه فراموش بشه به مقدار از خاطر میره بیرون. من هر چی بیرون از خونه بیام بهتره. پارک به محیطی است که آرام است و هر کسی کار خودش را می‌کند اینجا وقت زود می‌گذرد. تو خونه که می‌مانم یکدفعه تو فکر می‌افتم. آگه کار باشه من پارک نمی‌آم نه، اصلاً نمی‌آم. کار، اول کار من از سال ۷۴ که بازنشست شدم یک روز بیکار نبودم. تجارت چایی می‌کردم» (پیرمرد، ۶۷ ساله، بازنشسته)

خانواده‌ها و زندگی روزمره در پارک‌ها:

موضوع زندگی روزمره در پارک‌ها و تخصیص‌های فضایی، مقوله‌ای متفاوت با مقوله‌های فردی است. حتی نوع خانواده و مفهوم خانواده در شهر تهران و کرمان و نیز مناطق مختلف تهران متفاوت است. مفهوم خانواده در تهران (بخش‌های بالای شهر آن) متفاوت از کرمان و پایین شهر است. در کرمان مفهوم خانواده امری کلان‌تر است و به همین خاطر همبستگی‌ها و روابط اجتماعی در چارچوب روابط خانوادگی و خویشاوندی تعریف می‌شود. مفهوم خانواده منحصر به زن و مرد و فرزند خلاصه نمی‌شود و ممکن است چند نسل را شامل شود. برخلاف کرمان در تهران و به‌خصوص شمال تهران مدرنیته و تقسیم کار اجتماعی بنیان خانواده گسترده را از هم

پاشیده است، به همین دلیل حضور خانواده‌ها در کرمان و حضور کم‌رنگ‌تر آنان در پارک بعثت، با جمعیت کثیرتری همراه است. تخصیص زمانی و مکانی برای خانواده‌ها نیز متفاوت بوده است. خانواده‌ها در نیاوران معمولاً به صورت زوجی برای ورزش یا قدم زدن در پارک حضور می‌یابند. بیشتر در صبح‌ها و یا عصرها حضور پررنگ‌تری دارند و معمولاً مدت زمان ماندن در پارک نیز چندان طولانی نیست، ولی با این وجود استمرار بیشتری دارد. برنامه ریزی چندان برای آن صورت نمی‌گیرد و معمولاً با حداقل امکانات و بدون وسایل جانبی وارد پارک شده و عمدتاً خریدهای خود (مواد خوراکی) را در داخل پارک یا رستوران‌های نزدیک پارک انجام می‌دهند. برخلاف این تیپ خانواده‌ها، خانواده‌های کرمانی و یا پارک بعثت، معمولاً با تعداد بیشتر و یا چند خانواده همراه با یکدیگر به پارک می‌آیند. فضای ثابتی در پارک را به خود اختصاص می‌دهند و در این تخصیص فضا عناصر روشنایی و امنیت مکان نشستن نقشی محوری را دارند. مدت زمان اقامت آنان طولانی‌تر است، استمرار کمتری دارد و از قبل برنامه ریزی شده و همراه با امکانات جانبی (غذای آماده، پیک نیک و...) است. به همین خاطر و به دلیل عدم استمرار آن، پارک جایگاه چندان مهمی در زندگی روزمره ندارد و جایگزین‌های آن، شب نشینی‌ها، سر زدن به پدر و مادر، رفتن به بیرون از شهر، باغات و ... (خصوصاً برای خانواده‌های کرمانی) است.

برای این قشر، برخلاف قشر قبلی، پارک آمدن بیشتر پیک نیک است تا قدم زدن و یا ورزش کردن. جدایی زن و مرد و طرز نشستن افراد دور هم، هیچ‌گاه حوزه عمومی، به معنای مرسوم آن را در بین چنین خانواده‌هایی شکل نداده است. گفتگوها به مسائل خانوادگی و جک‌ها و شوخی‌ها محدود می‌شود و فضای مدرن پارک نیز، ادامه همان شب نشینی‌ها و دیگر تفریحات سنتی است. این امر در تخصیص فضاهایی برای اطراف خانواده‌ها در پارک‌های کرمان (برخلاف پارک‌های تهران) بیشتر نمایان است. زنان کرمانی به علت نزدیکی به خانواده‌های خود و اقوام و یا دسترسی راحت به آن‌ها، رفت و آمدها و شب نشینی‌ها را به این گونه تفریحات ترجیح می‌دهند. همچنین اینگونه پیک نیک‌ها بیشتر مخصوص زوجین جوان و یا کسانی است که مدت زمانی طولانی از ازدواج آن‌ها نگذشته است و برخلاف پارک نیاوران از زوجین کهنسال، خبری در پارک نیست.

والدین فرزندان خود را عامل مهمی برای ترغیب آنان برای پارک آمدن می‌دانستند. هر خانواده در پی این بود تا بنا به امکانات خود تنوعی را در زندگی فرزندش ایجاد کند، او را از محیط تنگ آپارتمان دور سازد و امکان بازی و شادی کردن در محیط آزاد و طبیعت

وسیع پارک‌ها را برایش فراهم سازد. برخی خانواده‌ها علاقه فرزندان به پارک آمدن را چنان مهم می‌دانستند که پارک آمدن را صرفاً منوط به تصمیم آن‌ها می‌دانستند. در مواردی هم خصوصاً در روزهای تعطیل خانواده برای فرار از سر و صدای فرزندان و دست یافتن به سکوت و آرامش و دور نمودن بچه‌ها از تلویزیون، کامپیوتر و ... و ایجاد تحرک برایشان آن‌ها را به پارک آورده تا هم خود تفریحی داشته باشند و هم زن و بچه‌هایشان لذتی برده باشند.

«به خاطر چی پارک می‌آیید؟ - بیشتر بخاطر بچه‌ام می‌آییم. این که بهانه نگیره. برایش یه تنوعی هم بشه. مگه خودتون پارک را دوست ندارید؟ - آره ولی بیشتر اونو در نظر می‌گیریم بالاخره گناه داره هم‌هاش تو محیط آپارتمان است» (زن، ۳۲ ساله، ساکن خیابان بهار، پارک نیاوران).

«چی شما رو به سمت پارک جذب می‌کنه؟ - فضای بسته خونه، آدم میاد اینجا یخورده دلش باز می‌شه. بچه‌ها تو پارک راحت‌ترن. تو فضای خونه خیلی نمی‌تونن سر و صدا بدن. اینجا بازی می‌کنن به مامان و بابا هم کمتر گیر میدن. این جا که می‌آییم وقتمون به بچه‌ها اختصاص داره و باهاشون هم بازی می‌شیم» (پدر خانواده، ۳۳ ساله، پارک بعثت).

در بین خانواده‌ها چنانچه فرزندان کوچک بوده و احتیاج به مراقبت داشته باشند پدران آن‌ها را برای بازی در پارک هدایت و مراقبت می‌کردند و زنان نیز همچون محیط خانه وظایف خانه‌داری خود را ادامه داده و به آماده‌سازی غذا، سالاد و ... مشغول می‌شدند. می‌توان گفت پارک آمدن به صورت پیک نیک خانوادگی برای زنان همه جنبه تفریحی داشته و هم استراحت و آنان می‌توانستند برای مدت زمان هر چند کوتاه برخی مسئولیت‌های خانه‌داری، مراقبت از فرزندان و تا حدودی پخت و پز و آماده‌سازی غذا را به مردان واگذار نمایند و این عوامل حضور مردان را فعال‌تر و پررنگ‌تر نشان می‌داد. خانواده‌ها بیشتر سعی می‌کنند در مکان‌هایی که زمین مسطح داشته باشد حال چه به صورت چمن و چه سنگ‌فرش بساط خود را پهن نمایند. اگر در روز آمده باشند با توجه به گرمای آفتاب وجود سایه درختان بر آن فضا را هم باید اضافه کرد. البته آن‌ها در قسمتی می‌نشستند که در مسیر تردد قرار نگرفته باشند که مانع عبور و مرور نباشند. با توجه به مصاحبه‌های انجام گرفته در زمینه انگیزه‌های استفاده خانواده‌ها از پارک می‌توان گفت که بیشتر خانواده‌هایی که دارای فرزند

کوچکی می‌باشند که تحت تسلط و کنترل کامل خانواده است مهم‌ترین علت و بارزترین انگیزه خود را برای پارک آمدن وجود فرزند خود بیان می‌کردند آن‌ها پارک می‌آمدند برای این که تنوعی در زیست روزمره فرزند خود ایجاد کنند و نشاط او را بیشتر سازند آن‌ها پارک را مکانی قلمداد می‌کردند که می‌توانند توجه کامل خویش را به فرزند خود معطوف دارند و اگر نمی‌توانند خانه‌ای بزرگ‌تر و ترجیحاً با حیاط (همچون خانه‌های دوران کودکی خود) برای فرزند خویش مهیا سازند در عوض او را برای تفریح به فضای سبز پارک بیاوردند. آن‌ها لذت استفاده از طبیعت قشنگ و هوای آزاد برای خود را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دادند.

همچنین خانواده‌هایی که دختران و پسران جوانی داشتند که اگرچه ازدواج نکرده بودند اما در مواردی مستقل از خانواده عمل می‌کردند و نیاز به مراقبت و نگهداری کامل خانواده نداشتند و شرایط سنی آنان به گونه‌ای بود که با دوستان خود هم در صورت تمایل به پارک می‌آمدند مهمترین دلیل خود از حضور در پارک را لذت بردن از طبیعت، دیدار اقوام و آشنایان و گذراندن ساعاتی را در کنار هم و دسته جمعی در یک مکان بودن می‌دانستند. آن‌ها به پارک می‌آمدند تا از طبیعت آرامش و انرژی مثبت برای آغاز یک روز کاری یا هفته کاری را کسب نمایند. خانواده‌ها همچنین پارک را مکانی می‌دانستند که می‌توانند با چند خانواده دیگر یا به اصطلاح اقوام و آشنایان خود دور یکدیگر جمع شوند و بدون ایجاد سختی و آزار برای کسی به دید و بازدید یکدیگر بپردازند. آن‌ها ملاقات در پارک را راحت، بدون دغدغه و تشریفات می‌دانستند و معتقد بودند این گونه مزاحمتی برای خانواده خاصی ایجاد نمی‌شود. هر کس هر چه دارد می‌آورد و همه با هم استفاده می‌کنند. در واقع پارک بهانه‌ای می‌شود برای دور یکدیگر جمع شدن و با هم بودن. در پاره‌ای موارد جوانان و والدینشان چنانچه فضایی خالی در اطراف مکانی که اطراق کرده‌اند، پیدا می‌کردند به انجام بازی‌های دسته جمعی مثل وسطی و گل کوچک و بدمینتون مشغول می‌شدند. حضور توپ و راکت در این گروه‌ها در کنار بساط خوردنی‌ها عنصر چشم‌گیری بود. عمده‌فعالیتی که خانواده‌ها در پارک به انجام آن می‌پرداختند دور یکدیگر نشستن و گپ زدن، خوردن صبحانه، ناهار یا شام، بازی با بچه‌ها و در برخی موارد پیاده‌روی و قدم زدن در پارک. همچنین اکیپ خانوادگی شب‌ها خصوصاً پنج‌شنبه شب‌ها بیشتر از شب‌های دیگر در هفته، حتی صبح جمعه در تابستان دیده شدند. در مورد خانواده‌ها می‌توان گفت که میان دوری و نزدیکی محل زندگیشان و مدت زمان سپری شده در پارک رابطه مستقیمی وجود دارد.

هرچه محل سکونت خانواده‌هایی که در پارک نیاوران بودند به پارک دورتر بوده مدت زمان اقامت آن‌ها نیز در پارک طولانی‌تر و با تجهیزات کامل‌تری در پارک حاضر می‌شدند. یکی از عوامل مهمی که در تخصیص فضا در پارک‌ها در سایر موارد مشاهده شده موثر بود این بود که خانواده حتی المقدور ترجیح می‌دادند که در مکانی بنشینند تا نزدیک محوطه بازی کودکان قرار داشته باشد تا براحتی بتواند آن‌ها را کنترل و مراقبت نمایند.

خانواده‌هایی که به پارک نیاوران می‌آمدند اغلب از مناطقی دورتر به آنجا آمده بودند (رسالت، هفت تیر، سهروردی و...) می‌توان گفت اهالی نیاوران پارک‌روهای موقتی بودند که چند ساعتی در پارک می‌نشستند، قدم می‌زدند، ورزش می‌کردند و سپس به خانه‌های خود که در بیشتر موارد همان اطراف پارک و منطقه نیاوران بودند، راهی می‌شدند. خانواده‌های زیادی بودند که خانه‌شان نزدیک پارک بوده و ناهار یا شام را در منزل یا رستوران صرف می‌کردند و تنها به قصد قدم زدن و هواخوری به پارک می‌آمدند. آنها به لحاظ پرداخت هزینه رستوران محدودیتی نداشتند. گاهی صبحانه را در پارک صرف می‌کردند و برای ناهار به خانه بر می‌گشتند. برخی از آنان نیز یا خودشان و یا اقوامشان در اطراف تهران و شمال باغ یا ویلایی داشتند که در ایام تعطیل به آنجا می‌رفتند. خانواده‌ها در پارک نیاوران به پخت و پز غذا نمی‌پرداختند.

در پارک بعثت به نسبت نیاوران استقبال بیشتری از سوی خانواده‌های ساکن منطقه خزانه و اطراف آن برای پارک آمدن صورت می‌گرفت. اکثر خانواده‌ها همان حوالی پارک یا اطراف خزانه زندگی می‌کردند. پارک بعثت وسعت زیادی دارد و سطوح وسیعی در آن پوشیده از چمن می‌باشد. این عوامل و وجود دریاچه‌های پارک و خنکای مطبوع حاصل از آب و سایه درختان فراوان در ترغیب آنان برای پارک آمدن تأثیر بسزایی دارد. عامل مهم دیگر برای خانواده‌ها حضور نیروی انتظامی و برقراری امنیت توسط آنان می‌باشد. طی دو سال گذشته که پلیس فعالیت خود را به صورت دائمی در پارک آغاز نموده بسیاری از آسیب‌ها و معضلات در پارک کمتر دیده شده و تأثیرات ناشی از بدنامی پارک در ذهن خانواده‌ها کاهش یافته است.

«قبلا پارک اینقدر امنیت نداشت. ما خودمون هم بعد از مدتی تازه اومدیم. یک سال پیش اینجا امنیت نداشت. معتادها زیاد شده بودن. الان جوری شده که گشت پلیس بیشتر شده. خلاف کارها رو جمع کردن. الان به مقدار بهتر شده. مردم

دیگه میان. ما هم آمدم نسبت به قبل دیدیم بهتر شده. امنیتش بهتر شده. خانواده‌ها وضعیت اینجارو خوب نمی‌دونن. قبلا ما خودمونم اینجا رو قبول نداشتیم» (مرد جوان، ۲۹ ساله، شغل آزاد).

مساحت زیاد پارک این امکان را به خانواده‌ها می‌داد تا فضایی وسیع‌تر را برای نشستن تصاحب کنند.

زنان و پارک:

زنان نیز همچون سایر اقشار جامعه بخشی از مصرف‌کنندگان پارک را شامل می‌شوند که در پاره‌ای اوقات حضور آنان همراه فرزندان یا بدون آن‌ها در برخی پارک‌های تهران قابل توجه است (بویژه در ساعات روز). اما به طور کلی نسبت جمعیت زنان در پارک‌ها نسبت به مردان کمتر است. در ساعات اولیه صبح که فضای پارک بیشتر در انحصار فعالیت‌های ورزشی می‌باشد و عصرها قبل از تاریکی هوا حضور زنان پررنگ‌تر و فعال‌تر است. در روز رفته رفته هر آنچه که به ظهر نزدیک‌تر می‌شویم از تعداد آنان کاسته می‌شود تا جایی که نزدیک ظهر تعداد آنان بسیار کاهش یافته و شاید بتوان گفت پراکندگی شان بسیار انگشت شمار است. عصرها نیز کمی بعد از تاریک گشتن هوا زنانی که به تنهایی و دسته جمعی به پارک آمده بودند راهی خانه‌هاشان می‌شوند. و تعداد بسیار کمی باقی می‌مانند. اواخر شب زنان فقط در جمع خانواده‌هایشان و یا با همراهی شوهرانشان در پارک باقی می‌مانند. اکثر زنانی که در روز خصوصاً صبح زود در پارک‌ها مشاهده می‌شوند به جهت به تن داشتن کفش و لباس‌های ورزشی مشخص می‌شد که عمده فعالیتشان در پارک همان ورزش می‌باشد.

تعداد زنانی که به تنهایی در سطح پارک به قدم زدن پردازند کمتر از مردان بوده و در عوض اطراف باشگاه‌های ورزشی زنانی مشاهده می‌شدند که با ساک‌های ورزشی خود به ورزشگاه وارد شده یا از آن خارج می‌شدند. ساعات کار باشگاه روزها مخصوص بانوان و شب‌ها برای مردان در نظر گرفته شده بود. زنان در ساعات اولیه صبح حضورشان بیشتر بوده و بعد از مقداری ورزش و نرمش (هرکس مدت زمان متفاوتی را به این کار اختصاص می‌داد) به منزل خود بازگشته و به کارهای روزانه‌شان که از مهمترین آن‌ها خانه‌داری بود مشغول می‌شدند. روزها کسی از زنان به چشم نمی‌آمد که همچون مردان در گوشه خلوتی نشسته و به مطالعه کتابی یا روزنامه‌ای پردازد. زنان همانند مردان در چمن‌ها و روی

نیمکت‌ها آزادانه به استراحت و دراز کشیدن نمی‌پرداختند و انجام این عمل را بد، خلاف عرف و موجب جلب توجه مردان می‌پنداشتند. از دریچه‌ای دیگر بر اساس مشاهدات انجام گرفته در پارک نیاوران در حیطة ورزش به نظر می‌رسید که زنان بیشتر ترجیح می‌دهند به قدم زدن و پیاده‌روی بپردازند تا کار با دستگاه‌های بدنسازی.

اجتماع زنانه در پارک کم‌تر از گروه مردانه به چشم می‌آمد. زنان در جمع خود در مورد شوهران، فرزندان خود، مسائل خانه‌داری و آشپزی و شیرینی پزی صحبت می‌کنند. آنان معمولاً زنانه هستند که ساکن یک مجتمع یا یک محله می‌باشند. در موارد معدودی پیشان رابطه خویشاوندی هم برقرار بود. شغل زنانه که در طول روز به پارک می‌آمدند اکثراً خانه‌داری بود و زنان شاغل تنها کسانی بودند که مشاغل پاره وقت را در دست داشتند. زنان شاغل روزهای پنج‌شنبه و جمعه بیشتر به پارک می‌آمدند (با واسطه تعطیلی محیط کار). این که گروهی از زنان در پارک دور یکدیگر جمع شوند و آنجا را به پاتوق خویش تبدیل سازند و چند ساعتی را در پارک به گپ زدن بپردازند بسیار کمتر از مردان به چشم می‌آمد. جمع‌های زنانه از ثبات و استمرار خاصی پیروی نکرده و به صورت ناپایدار و هرازگاهی شکل می‌گرفت. عمده فعالیت‌هایی که زنان در پارک به انجام آن می‌پردازند قدم زدن و پیاده‌روی در سطح پارک، نشستن در گوشه‌ای از پارک برای هواخوری، گرفتن آفتاب و صحبت با دوستان خود و تا حدودی ورزش کردن با دستگاه‌های بدنسازی، استفاده از استخر و سالن بدنسازی و ورزشگاه‌های ساخته شده در پارک، می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که زنان همانند گروه بازنشستگان و سالمندانی که قبلاً ذکر کردم فضای خاصی از پارک را به خود اختصاص نداده‌اند. آنان عدم تجمع روزانه و مداوم خود را به غیر از وقت گیر بودن وظایف زنانه‌شان ناشی از ساختارهای فرهنگی اجتماع و شرایط جامعه پذیری نیز می‌دانستند. اینکه همیشه روال معمول به این صورت بود که مردان بعد از بازنشستگی به پارک می‌آیند و روز خود را آنجا به هواخوری و تفریح می‌پردازند و زنان هیچگاه حتی در سالمندی از کار خانه‌داری بازنشست نمی‌شوند و همیشه و تا جایی که توانی در بدن دارند اعضای خانواده از آنان انتظار دارند.

در مصاحبه‌هایی که با زنان انجام می‌گرفت عده‌ای از آنان به محدودیت و عدم آزادی، عدم امنیت و آرامش خاطر برای زنان در محیط پارک اشاره می‌کردند و این عوامل را موجب عدم تمایل به حضور خود و یا دخترانشان در پارک می‌دانستند. زنان از نگاه‌های

کنجکاو مردان و آزارهای زبانی که از سوی آنان متحمل می‌شدند شاکی بوده و محیط پارک را نامناسب می‌دانستند. آن‌ها دوست نداشتند که برای تفریح خصوصاً تنها به پارک بیایند مگر آن‌که با جمع خانواده و یا همراهی شوهرانشان باشد. این‌گونه اعتراضات زنان در مورد مردان در پارک بعثت به میزان چشم‌گیر تری به چشم می‌خورد. هر چند در پارک نیاوران هم مواردی مشاهده شد:

«شما چرا پارک می‌آیید؟ - من فقط بخاطر ورزش می‌آم برای تفریح اصلاً نمی‌آم. چرا مگه پارک رو دوست ندارید؟ از چی تو پارک بدتون می‌آد؟ - من پارک و هوای آزاد را دوست دارم ولی چون هر وقت اوادمم برام مزاحمت پیش اومده. من برام مهمه که تو لاک خودم باشم و توجه کسی را جلب نکنم. برام جالبه که با بچه‌ام هم که می‌آم بهم گیر میدن. خدا را شکر شوهرم در ایران بزرگ نشده و روشنفکر است. من تنهایی می‌ترسم پارک بیام. لباس جلب توجه دار هم که نمی‌پوشم. پسرم وقتی می‌ریم برای باباش از مزاحمت‌ها تعریف می‌کنه احساس بدی دارم. این بزرگترین درد من است که همه اینجا به هم توجه می‌کنند ولی تو اروپا و خارج این جور نیست» (زن جوان، ۳۷ ساله، ساکن نیاوران).

جمعیت زنان در پارک نیاوران بیشتر از پارک بعثت دیده می‌شد. احساس آزادی و امنیت بیشتری داشتند. زنان لباس‌هایی مدرن‌تر به تن داشتند. اکثر زنان در پارک نیاوران با چهره و موهایی آرایش کرده و آراسته بودند. زنان از رنگ‌های شاد به میزان بیشتری در استفاده از روسری و مانتو، استفاده می‌کردند. در برخی موارد تفاوت چندانی میان پوشش زنان جوان و پیرتر دیده نمی‌شد. گاهی مواقع با توجه به لباس و اندام متناسب زنان بدون نگاه کردن به چهره‌شان تشخیص سنشان کار آسانی نبود. ناخن‌های برخی زنان مسن مانند دختران جوان با رنگ‌های شاد لاک زده شده بود. آن‌ها به تناسب اندام و زیبایی ظاهری خود توجه زیادی نشان می‌دادند. زنانی که ظاهری مذهبی و سنتی داشته باشند مثلاً مانتوی بلند به تن و یا حتی چادر به سر داشته باشند به ندرت به چشم می‌خورد. در پارک نیاوران زنان زیادی ورزش می‌کردند. آن‌ها پیاده روی می‌کردند، گاهی در حین راه رفتن حرکات کششی و نرمش‌های خاصی را انجام می‌دادند و در صورتیکه توانایی جسمی داشتند از وسایل ورزشی نیز استفاده می‌کردند. زنان خیلی مسن (بیش از ۷۰ سال) هم در پارک برای ورزش دیده می‌شدند. در پارک نیاوران زنان نیز مانند مردان و با آزادی، عدم احساس

محدودیت و راحتی خاطر از وسایل بدن سازی استفاده می کردند. گاهی اوقات زنان بعد از ورزش دور یکدیگر جمع می شدند، می نشستند، خستگی در می کردند و با یکدیگر به صحبت می پرداختند. گاهی برای خرید و پاساژ رفتن با یکدیگر قرار می گذاشتند. معمولاً برای حفظ اندام بعد از ورزش چیزی در پارک نمی خوردند. زنان نیاوران به ندرت پیش می آمد که برای پیک نیک و غذا خوردن به پارک آیند. در چنین مواردی رفتن به باغات خارج از تهران با خانواده و کافی شاپ و رستوران را ترجیح می دادند. و در مقابل پرسش پژوهشگر در مورد دلیل عدم تمایل شان به این کار آن را دور از سبک زندگی و فرهنگ مردم آن منطقه می دانستند و معتقد بودند اهالی این منطقه این کار را نمی پسندند.

در پارک بعثت شمار زنان نسبت به پارک نیاوران کمتر است. آن‌ها کمتر ورزش می کردند. البته صبح‌های زود در پارک بعثت ایستگاه سلامتی با هدایت مربی از سوی شهرداری اجرا می شد. تنها در این گروه که برای ورزش دور یکدیگر جمع می شدند معمولاً تعداد زنان بیشتر بود. اما باز هم به نسبت پارک نیاوران چشم گیر نبودند. این گروه هم معمولاً با لباس‌هایی ساده و نسبتاً ارزان قیمت به ورزش می پرداختند. و بر عکس زنان نیاوران کفش‌های اسپرت گران قیمت و مرغوبی به پا داشتند. در طول روز و عصرها زنان به تنهایی و با دوستان به ورزش نمی پرداختند. گاهی مواقع زنان برای پیک نیکی زنانه به پارک می آمدند، زیر اندازی را پهن می کردند، دور یکدیگر می نشستند و به صحبت و خوردن چای و تنقلات مشغول می شدند. پوشش زنان در پارک بعثت ساده تر و مذهبی تر بود. زنانی که چادر به سر داشته باشند و یا مانتوهای بلند به تن داشته باشند بیشتر دیده می شدند. زن‌های مسن تر مو و چهره آراسته و آرایش کرده‌ای نداشتند. تناسب اندام و شادابی خود را در اثر کهنوت سن از دست داده بودند. زنان جوان هم ظاهری خیلی مدرن نداشتند. آرایش صورت و موهایشان چندان زیاد و جالب توجه نبود. رنگ‌های شاد و جلوه دار در مانتوها و روسری‌هایشان کمتر دیده می شد.

جوانان و زندگی روزمره در پارک:

جوانان پویاترین کنش گران شهر هستند و بیش از هر قشر دیگری هم کلیت متناقض و پیچیده زندگی شهری را تجربه کرده و هم این تناقضات و پیچیدگی‌ها را آشکار می سازند.

در ایران امروز عموماً به جوانان به عنوان معضل نگریسته می‌شود. اهدافی مثل انتقال ارزش‌های نسل انقلاب به هر قیمت از سوی سرآمدان حاکم، نشان ندادن رغبت به ازدواج از سوی جوانان، افزایش طلاق، مساله بیکاری، پروبلماتیک مشروعیت و بسیاری از مباحث محوری در میان رهبران کشور، مقوله‌های مربوط به جوانان است. از این رو و به تعبیری فوکویی، چشم سراسر بین قدرت بیش از هر حوزه دیگری توجه و تمرکز خود را بر روی این گروه متمرکز کرده است. به همین دلیل مقاومت که جزء همیشه حاضری در کنار قدرت است، بیش از همه در میان جوانان آشکار می‌شود. همان‌گونه که دوسرتو بیان می‌کند «زندگی روزمره عرصه مقاومت است» (نک: اباذری و همکاران، ۱۳۸۷) و از آن جایی که قدرت مدرن سرتاسر زندگی روزمره را فرا گرفته است، از این رو حتی نحوه خوردن، آشامیدن، راه رفتن، طرز و تکنیک‌های بدنی، نحوه پوشیدن و بسیاری امور ظاهراً معمولی و پیش پا افتاده ما، آلوده به قدرت است و همزمان می‌تواند همراه با مقاومت باشد. در زمینه موضوع این مقاله نیز بیشترین میزان نظارت در رابطه با زندگی روزمره و پارک‌ها به مقوله بدن و نظارت بر بدن جوانان مربوط می‌باشد.

فوکو در مورد رابطه بدن و قدرت معتقد است که قدرت به واسطه تکنیک‌های نظارت سعی می‌کند که بدن را تحت انقیاد در آورد. از این رو بدن آگاهی، در مطالعات فرهنگی به حوزه مطالعاتی مهمی برای مقاومت فرهنگی تبدیل شده است. در همین راستا، به این امر پرداخته می‌شود که چگونه قدرت (و به شکل کلی‌تر آن فرهنگ) بر بدن انسانی، زمانی که بدن درگیر جریان فعالیت‌های روزمره‌اش است) تاثیر می‌گذارد. به واقع این کار با بررسی نقش نیروهای فرهنگی و اجتماعی در سازماندهی مدیریت بدن در زمینه روزمره انجام می‌گیرد. به همین سیاق، شل راه رفتن، محکم راه رفتن، میزان سرعت و نحوه حرکت دادن دست‌ها در درون پارک‌های تهران و کرمان، به خوبی در مقوله تکنیک‌های بدنی-اموری که آموخته شده‌اند- موثر است. از سوی دیگر مقوله لباس و بدن، مقوله مهم دیگر در این رابطه است و به واقع همان‌گونه که دوسرتو مصرف را نوعی مقاومت تعریف می‌کند، آراستن بدن نیز نوعی مقاومت تلقی می‌شود. زیرا جوانان به این واسطه مقوله‌های ثبت شده برای کالاها، مانند ارزش استفاده را می‌شکنند و ایده‌های نمادین دیگری بر آن‌ها نهاده‌اند که آن‌ها را بیشتر می‌توان بر اساس ارزش معنا بخشی آنان تعریف کرد. همان‌گونه که پیشتر گفته شد تهران به عنوان شهری مدرن (البته بیشتر در بخش‌هایی از شمال شهر تهران) عصر مصرف‌گرایی را از سر می‌گذراند. جوانان این مناطق و به ویژه دختران، غالباً پرسه زانی در خیابان‌ها، پیاده‌روها، مراکز خرید و به خصوص پارک‌ها هستند.

جوانانی که وارد پارک نیاوران می‌شوند به واقع با نحوه آراستن بدن خود (مثل پوشیدن لباس‌های مارک دار) تکنیک‌های بدنی (راه رفتن، کم کردن فاصله مرسوم با جنس مخالف) هم‌زمان با این‌که غالب فضاهای پارک را جستجو کرده و به خود اختصاص می‌دهند، نوعی مصرف نمایشی را نیز ارائه می‌کنند. دیتینگ را می‌توان مخصوص چنین پارکی توصیف کرد. جوانانی که برای دیتینگ به این پارک می‌آیند، جسارت بیشتری از خود به نمایش می‌گذارند. آنان به راحتی، فاصله خود را با جنس مخالف کم می‌کنند، تماس‌های بدنی در میان آنان (دست دادن و یا دست یکدیگر را گرفتن و ...) رواج زیادی دارد. تن صدای آنان نسبتاً بالا است و ترس چندانی از نیروهای انتظامی و بسیج ندارند. نیروهای انتظامی و بسیج نیز، مراعات آنان را کرده خانواده‌های آنان سخت‌گیری و مشکل کمتری با چنین قرار ملاقات‌هایی از خود بروز می‌دهند و ارتباط با جنس مخالف هرچند با رعایت چارچوب‌هایی، در ساختارهای ذهنی‌شان پذیرفته‌تر است. در این شرایط نیروی انتظامی نیز دچار کلافگی گشته حیطه عملکردش متفاوت می‌گردد و گاهی در نشان دادن عکس‌العمل دچار سردرگمی گشته و نمی‌داند با آن‌ها چه برخوردی داشته باشد؟ آن‌ها تلاش می‌کنند تا با حضور خود تنها نمایشی از قدرت را ارائه دهند و تنها می‌خواهند به جوانان تحت نظارت بودنشان را بفهمانند. پارک نیاوران برای جوانان که برای پاتوق و دیتینگ به آنجا می‌آیند، تنها مکان برای قرار ملاقات نیست و کافه‌ها، فست فودها، مراکز خرید و مکان‌های زیاد دیگری باعث می‌شود که آنان پارک را به عنوان مکانی برای دور هم جمع شدن و استراحت برگزینند. نوع پوشش و تکنیک‌های بدنی آنان در تخصیص زمان (غالباً در عصرها پارک جولانگاه جوانان می‌شود) و فضای پارک، نوعی فضای ذهنی را ایجاد می‌کند که از ورود افراد از طبقات دیگر جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر، جوانان فضای پارک را به اسم خودشان، به گونه‌ای نانوخته‌سند می‌زنند.

برخلاف پارک نیاوران، پارک بعثت حضور چندان چشمگیری از جوانان را نشان نمی‌دهد. تاریخ پارک و گذشته آن (این‌که سابقاً معتادین زیادی در آن بوده است و فاقد امنیت است) فضایی ذهنی را شکل داده است که حضور در برخی ساعات شبانه روز و حتی برخی روزهای سال و هفته با نوعی برجسب زنی (اعتیاد، دزدی و ...) همراه می‌شود. اگر حضور دانشجویان پیام نور در برخی ساعات روز سال را مستثنی کنیم، غالباً دیتینگ‌ها در بیشتر مواقع مربوط به زوج‌های جوان و یا کسانی می‌شود که با هم نامزد هستند. حضور نیروی انتظامی (که به طور شبانه‌روزی گشت دارد و در پارک پایگاه زده است) نه به معنای عدم امنیت و مزاحمت برای جوانان - همچون پارک نیاوران - بلکه امنیت را برای آنان فراهم آورده است. فضا به گونه‌ای است که

ماموران نیروی انتظامی نیز پی برده‌اند که فضای پارک مکانی برای دیتینگ دوستی نیست، از همین رو دختران و پسران، غالباً احساس امنیت خاصی نسبت به حضور آنان احساس می‌کنند. سبک پوشش آنان غالباً مطابق با هنجارهای رسمی جامعه است. دختران غالباً ساده و حتی بعضاً چادر می‌پوشند و پسرها هم سر و وضعی معمولی دارند. مصرف گرایی و مصرف‌نمایشی چندانی در میان آنان رواج ندارد و به علت پایگاه طبقاتی نسبتاً پایین آن‌ها، توانایی ورود به این عرصه را کمتر به دست می‌آورند. تماس‌های بدنی میان آنان کمتر بوده و معمولاً فاصله بین آنان کمتر از جوانان در پارک نیاوران است به عبارت دیگر حجب و حیا و رعایت هنجارها به میزان بیشتری دیده می‌شود. از فضاهای متنوع پارک چندان استفاده‌ایی نمی‌کنند و معمولاً مکانی را انتخاب می‌کنند که به اصطلاح جلوی دید باشد. مدت زمان حضور آنان در پارک بیشتر از جوانان در پارک نیاوران است و حضور آنان در پارک استمرار کمتری دارد. بر خلاف پارک نیاوران، روزها پارک از حضور چنین کنشگرانی تقریباً خالی می‌شود.

در پارک‌های مشاهده شده در کرمان جوانان گروه وسیعی بودند که می‌توان گفت پررنگ‌ترین حضور را از خود به نمایش می‌گذاشتند. بنابراین چگونگی مصرف پارک توسط جوانان طیف وسیعی از فعالیت‌ها را در بر می‌گیرد. حضور جوانان نیز در پارک عصرها و شب‌ها بیشتر است. تقریباً می‌توان گفت در گوشه و کنار پارک هر کجا که چمن و سکو و نیمکتی برای نشستن وجود دارد، جوان یا جوانانی هم حضور دارند. تنها قشری که در همه پارک به گردش پرداخته و همه فضاهای آن را مورد کنکاش قرار می‌دهد، جوانان هستند. جوانان پسر بهترین و بیشترین گروهی بودند که بهترین اطلاعات را از پارک و افراد در اختیار داشتند. البته شایان ذکر است که در کرمان به علت شرایط آب و هوایی روزها بسیار گرم بوده و تابش خورشید بسیار آزار دهنده است. از طرفی در پارک‌های کرمان طراحی و ساخت پارک به صورتی است که فضای وسیعی که در سایه درختان قرار گرفته باشد و فضایی خنک را ایجاد کند چندان به راحتی قابل دسترس نیست، خصوصاً پارک مادر که بیشتر درختان آن کاج هستند و سایه خاصی را بر زمین نمی‌اندازند و ساعاتی از روز وجود داشت که تنها کسانی از کرمانی‌ها که در پارک به چشم می‌خوردند باغبانان بودند. طبیعتاً روزها در پارک‌های کرمان جوانان به میزان اندکی حضور داشتند. تعداد انگشت شماری در ساعات اولیه صبح به پارک می‌آمدند و به پیاده‌روی و کار با دستگاه‌های بدنسازی می‌پرداختند و در طول روز و هر

چه به ظهر نزدیک می‌شدیم از تعداد جوانان در پارک به شکل چشمگیری کاسته می‌شد.

در هر دو پارک مشاهده شده در کرمان جوانان در بیشتر نقاط پارک حضور داشتند. بیشترین فعالیت‌هایی که جوانان به انجام آن می‌پرداختند عبارت بود از: قلیان کشیدن، سیگار کشیدن، پاتوق کردن در مکانی و به نظر بازی پرداختن. پرسه زنی در سطح پارک و تماشای افراد، برقرار ساختن دیتینگ و ارتباط با جنس مخالف، در موارد نسبتاً کمتری ورزش و مطالعه کردن و استفاده از لب‌تاب‌های شخصی آن هم در پارک شورا به علت مجهز بودن به سیستم اینترنت بی‌سیم و جالب تر از همه برگزاری میهمانی‌های دسته جمعی مثل جشن تولد گرفتن.

به‌طور کلی می‌توان گفت در کرمان هم پارک‌ها فضای مناسبی است که از سوی جوانان برای برقرار ساختن دیتینگ خود و یا پاتوق کردن با دوستانشان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در پارک مادر و شورا گروه‌هایی از جوانان وجود داشته که میهمانی‌های دوستانه و دسته جمعی از قبیل جشن تولد را در پارک برگزار می‌کردند. در این گروه‌ها تفکیک جنسیتی وجود نداشت دختران و پسران جوان دور یکدیگر جمع می‌شدند و مراسم خویش را اجرا می‌کردند، در عین حال نیز سعی می‌نمودند شادی دسته جمعی خود را با شرایط پارک به عنوان یک فضای عمومی وفق دهند (ملایم کردن صدای موزیک، کف‌زدن‌های آهسته و ...). آنان پارک را برای دور هم بودن و با یکدیگر نشستن و شادی کردن انتخاب کرده بودند. آنان اظهار می‌داشتند که از یک طرف در خانه و در حضور خانواده‌هایشان آزادی لازم برای میهمانی و جشن گرفتن را ندارند با حضور آن‌ها نمی‌توانند آزادانه با دوستانشان ارتباط داشته باشند و احساس راحتی نمی‌کنند و از طرف دیگر بعضی از دوستان هم در صورتی که جشن تولد در خانه برگزار شود از آمدن خودداری می‌کنند و حضور در جمع مختلط از هر دو جنس در فضای عمومی همچون پارک و در جمع سایر دوستان برایشان جلوه موجه‌تری داشته است.

معنا و مفهوم پارک برای جوانان کرمانی در هر دو پارک مادر و شورا چیزی حتی متفاوت با بعثت است. می‌توان گفت که دیتینگ هرچند در پارک‌های کرمان (به‌ویژه پارک مادر و پارک جنگلی) تا حدودی رواج دارد اما بسیار کمتر از تهران از نظر اجتماعی پذیرفته است. ساختار سنتی کرمان، نوع اقتدار سنتی قوم مدارانه و خویشاوندی و پدرسالارانه در این شهر، ترس از دیده

شدن و آبروریزی برای جوانان کرمانی، و این که پارک‌های کرمان مکانی است که هر آن ممکن است دست آنان را رو کند، باعث شده است که جوانان در کرمان به دلیل ترس از برچسب خوردن حاضر به پذیرش این ریسک نباشند. همچنین با وجود ورود کالاهای مصرفی و شیک فراوان در کرمان، سبک و شیوه و تکنیک‌های استفاده از این کالاها چندان خلاقانه نیست. در این ساختار، بدن اهمیت چندانی ندارد و یا بهتر است بگوییم بدن در بین عده زیادی امری تقریباً فراموش شده است. تمام این موارد نشان از تاثیر جایگاه اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی افراد در شکل دادن به زندگی روزمره آنان دارد.

همچنین تفاوت در شیوه‌های مصرف و زندگی روزمره در میان جوانان در پارک‌های کرمان و تهران روابطی متناقض، چند وجهی و پیچیده را به نمایش می‌گذارد. مصرف و شیوه‌های پارک رفتن در نیاوران از یک سو مقاومتی فرهنگی در برابر گفتمان رسمی را به نمایش می‌گذارد، تفاوت نسلی خود را به رخ نسل‌های پیشین می‌کشد، اخلاقیات جدیدی را بنیان می‌گذارد و از سوی دیگر با همین مصرف تمایزات اجتماعی و پایگاه فرهنگی خود با دیگر طبقات را یادآوری می‌کند و به این طریق سلطه‌ای طبقاتی را شکل می‌دهد. بنابراین مصرف همزمان پارک، شیوه‌های پارک روی و نحوه استفاده از پارک، به طور همزمان هم مقاومتی فرهنگی و هم استیلا و انقیاد را به همراه دارد. به واقع هدف اصلی نظریات زندگی روزمره هم نشان دادن و رونمایی از همین تناقضات زندگی روزمره است و همانطور که گفته شد، در تفکرات قاعده مند پیشین جای نمی‌گیرد. همچنین تکنیک‌ها و شیوه‌های استفاده از یک فضا، از یک زمینه فرهنگی به زمینه فرهنگی دیگری تفاوت می‌کند و نشان دهنده این امر است که درون هر اجتماعی، مجموعه متفاوتی از هنجارها وجود دارد که مشخص می‌کند بدن چگونه عمل کند، چگونه خود را بیاراید و چگونه بدن مدیریت شود؟ تفاوت در سبک‌های پارک روی در میان گروه‌های مختلف نیز نشان می‌دهد که هر گروه اجتماعی، برخلاف گذشته که تنها بر تمایزات طبقاتی تکیه می‌شد، سبک زندگی متمایزی دارد (برای مثال طبقه بالای کرمان مشابهت چندانی با طبقه بالای تهران نداشت). چنین سبک‌هایی شیوه‌های خاصی از تفکر، احساس و عمل را شکل می‌دهد که مختص آن گروه است. همچنین ارزش‌های فرهنگی این گروه، نه تنها بر اذهان آنها، بلکه بر بدن‌های آنان نیز القاء شده است. این موضوع نشانگر این امر است که همان‌گونه که در مطالعات فرهنگی سعی بر از بین بردن مفاهیم دوتایی است. ذهن و بدن فرد دو چیز جدا از هم نیستند و هر دوی آنها توسط نیروهای اجتماعی و فرهنگی شکل می‌یابد. این نیروها همچنین نحوه تخصیص فضا، معنایی که از یک فضای خاص در نظر است و نحوه کنش‌ها و سبک‌های پارک روی را مشخص

می‌کنند. تحلیل پارک‌ها و نحوه تخصیص فضا و همچنین عمل روزمره درون پارک‌ها نشان می‌دهد که چگونگی عمل فضایی بیانی از هنجارهای فرهنگی و ساخت گروهی فردی است که عضو آن گروه است. این امر اشعاعات عمیقی برای چگونگی کنش و تعامل افراد بر مبنای روزمره ایجاد می‌کند.

در فرهنگ مردسالار کرمان، مجوز چندان زیادی برای زنان در زمینه گردش، دیتینگ، پاتوق در پارک‌ها صادر نمی‌شود. در فضای پارک نیاوران، این رابطه به سمت برابری متعادل می‌شود، به این معنا که حضور زنان در فعالیت‌هایی همپای مردان صورت می‌گیرد و در برخی موارد زنان در این موضوع سبقت نیز می‌گیرند. اما این موارد تنها به برخی از کنش‌ها مربوط می‌شود. زنان در پارک‌ها، مطیع شوهران‌شان هستند، مدت زمان اقامت در پارک معمولاً توسط مردان تعیین می‌شود و در برخی موارد همچون پارک کرمان، صرفاً به نظر می‌رسد که در جمع‌های خانوادگی تدارک چی شوهران‌شان هستند و در حالی که مردان لم داده‌اند، زنان از آن‌ها پذیرایی می‌کنند و مرتباً سرویس می‌دهند. تفاوت‌های جنسیتی حتی در مورد بازی کودکان هم صادق است. در هنگام توجه به بازی کودکان متوجه می‌شدیم که چگونه اغلب دختران و پسرانی که بازی مشابهی انجام می‌دهند با هم متفاوت هستند. برای مثال دختران تمایل داشتند تا چیزهایی را پرتاب کنند و سپس بدونند، در حالی که پسران می‌توانند پرتاب را در حین حرکت انجام دهند به طوری که حرکات آنان مردانه‌تر به نظر برسد. به عبارت دیگر کودکان پسر می‌آموزند که از همان اوان کودکی از تمام بدن خود در بازی استفاده کنند. بنابراین چنین تفاوتی در بازی‌های کودکان در میان دو جنس، نتیجه فرایندهای جامعه‌پذیری است، آنجا که پسران نسبت به آنچه دختران انجام می‌دهند، ظرفیت‌ها و مهارت‌های بدنی متفاوتی برای حرکت می‌آموزند. از همین رو است که جامعه‌شناسان معتقدند که تصور ما از زن بودن و مرد بودن به شرایط خاص جامعه و فهم ما از دو جنس در هر دوره زمانی بستگی دارد. به عبارت دیگر، «جنسیت سازه‌ای اجتماعی است» (هولمز، ۱۳۸۹: ۶۳).

نتیجه‌گیری

اندیشه اصلی در این مقاله این است که افراد مختلف، به شیوه‌های متمایزی زندگی روزمره را می‌گذرانند. این شیوه‌های متمایز و متفاوت از امور معمولی و فعالیت‌های روزمره که افراد به آن اشتغال دارند، تا حدود زیادی به زندگی اجتماعی آنان بستگی دارد. در واقع مهمترین مسئله برای فهمیدن این امر که چگونه زندگی روزمره به طور عام و استفاده از پارک به طور خاص ساخت

می‌یابد، نیازمند فهم این امر است که چگونه جامعه‌ای که افراد در آن زندگی می‌کنند، خود سازمان و ساخت می‌یابند؟ واضح است که اگر می‌خواهیم زندگی روزمره (و در این جا پارک روی) را ورای توجه به آن به مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌های کسل‌کنند و معمولی فهم کنیم باید بفهمیم که چگونه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی کلان‌تر زندگی روزمره افراد در رابطه با استفاده از پارک را شکل می‌دهند. پارک برای افرادی که درون آن به گشت و گذار می‌پردازند چه معنایی دارد؟ افراد چگونه فضاها را به خود اختصاص می‌دهند، نحوه مصرف فضاها در پارک چگونه است؟ و شیوه‌های مقاومت زندگی روزمره در پارک در برابر سلطه مستقیم نظام چگونه است؟

از سوی دیگر ما نمی‌توانیم درک درستی از چگونگی کارکرد جامعه یا بخشی از آن داشته باشیم مگر آن‌که آنچه برای گروه‌های مختلف در زندگی روزمره رخ می‌دهد را درک کنیم. جامعه‌شناسی مطالعه جامعه و روابط اجتماعی است و از این رو فهم معانی عمیق در زندگی روزمره، نیازمند درک جامعه‌شناسانه‌ای از زمینه‌های اجتماعی است که در آن انواع متفاوت تجارب روزمره رخ می‌دهد. فهم جامعه‌شناسانه اغلب در جستجوی فراتر رفتن از سطح تفاسیر و چشم اندازهای افراد خاص، برای رسیدن به جنبه‌های عمیق‌تر و پنهان‌تر سازمان، ساختار اجتماعی است. حاصل همه این‌ها برای فهم زندگی روزمره این است که نه تنها موقعیت اجتماعی یک فرد بلکه شرایط فرهنگی - اجتماعی که درون آن عمل می‌کنند نیز فعالیت‌هایی روزمره فرد را ساختار می‌دهد.

از این حیث جامعه ایرانی جامعه‌ای است که دارای ساختار فرهنگی - اجتماعی یکدستی نیست و تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگی اجتماعی مصنوعی درون آن وجود دارد. این تنوعات نه تنها بین شهرهای مختلف وجود دارد، بلکه در درون کلان‌شهرهایی همچون تهران می‌توان چنین تفاوت‌هایی را در بین مناطق مختلف مشاهده کرد. از همین رو زندگی روزمره مردمانی که درون مناطق مختلف تهران و شهری هم چون کرمان، زندگی می‌کنند. تفاوت‌هایی چشمگیری در پی دارد و این تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی به گروه‌ها و نسل‌های مختلف تأثیرهای متنوع و متفاوتی می‌گذارد. هر کسی ممکن است به پارک برود و هر کسی ممکن است به قصد پاتوق کردن، پیک نیک و یا دیتینگ این کار را انجام دهد، اما مسأله این است که آیا پاتوق کردن، پیک نیک رفتن و یا دیتینگ در شهرهای همچون کرمان و تهران و مناطق مختلف این شهرها یکسان است؟ آیا همه افراد معناهای مشابهی از این موارد دارند (تجربه زیسته افراد در رابطه با این موضوعات

چیست؟) و اشکال مقاومت فرهنگی، با توجه به این مقولات، در درون پارک‌ها چیست؟ به همین منظور و با توجه به تنوعات فرهنگی - اجتماعی در ایران دو شهر کرمان که شهری با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نسبتاً سنتی در دل کویر ایران، و تهران، مهد مدرنیته ایرانی و یکی از بزرگترین کلان شهرهای دنیا انتخاب شد. در مرحله بعد، و برای اینکه امکان مقایسه فراهم شود، سعی شد تا از میان مناطق دو شهر، و بیشتر بر مبنای وضعیت اقتصاد پارک‌هایی از دو منطقه با درآمد اقتصادی پائین و بالا در دو شهر انتخاب شود. در تهران پارک نیاوران در منطقه نیاوران (منطقه اعیان نشین تهران) و پارک بعثت (در منطقه جنوب تهران) و در کرمان پارک مادر (در منطقه نسبتاً مرفه کرمان) و پارک شورا (در منطقه نسبتاً متوسط کرمان) انتخاب شدند. برخلاف تهران، در کرمان به علت وسعت کم آن و حاکمیت سنت در آن، هنوز به صورت کاملاً مشخصی مرزهای مناطق و محلات بر مبنای طبقه اقتصادی از هم تفکیک نشده است، به همین دلیل عموماً محلات هم دارای افراد فقیر و هم ثروتمند می‌باشد و این یکی از ویژگی‌های بسیاری از محله‌های شهرهای سنتی ایرانی است.

تهران کلان‌شهری است که به نظر می‌رسد معضلات مدرنیت در آن بیش از مزیت‌های آن باشد. متمرکز شدن تعداد بازارهای تجاری و مصرف، مراکز اداری و ... در این شهر باعث تجارت و گسترش روزافزون جمعیت و به‌خصوص حاشیه نشینی و آلونک نشینی در این کلان شهر شده است. معطل شدن طولانی مدت پشت ترافیک، آلودگی‌های صوتی و تصویری، تفاوت‌های طبقاتی شدید، معضل گرانی مسکن، روندهای شدیداً بورکراتیک انجام کارهای اداری، جابجایی‌های عظیم جمعیتی در طول روز و به طبع آن خالی و پر شدن بخش‌های متفاوت شهر در طول روز، آپارتمان نشینی همه و همه از اموری هستند که مردمان به طور روزمره با آن سر و کار دارند. غالب مردم ممکن است، مدت زمان زیادی از وقت روزانه خود را درون اتوبوس‌ها، متروها و تاکسی‌ها بگذارانند و یا مجبور باشند صبح خیلی زودتر از زمان کار اداری از خواب بیدار شده و برای به‌موقع رسیدن تلاش کنند. در یک چنین کلان شهری پارک برای مردمان آن می‌تواند معنایی بسیار متفاوت از معنای پارک برای کرمانی‌ها داشته باشد.

کرمان شهری است که در دل کویر قرار گرفته است. آنچه از مدرنیته وارد این شهر شده است، صرفاً ماشین‌هایی شیک و آپارتمان‌ها، هتل‌ها، ساختمان‌ها و دیگر سازه‌های مدرن است، اما در ساختار فرهنگی و اجتماعی آن تاثیر چندانی حاصل نشده است. رابطه خویشاوندی هنوز مستحکم است و علیرغم این که خانواده گسترده به شکل سابق آن رو به زوال است اما هنوز هم

افرادی حول یک خانواده مرکزی سازمان یافته و تعاملات خود را شکل می‌دهند. در این فضا، بیگانگی و فردیت به شدت تهران وجود ندارد. همین امر تا حدودی زندگی روزمره این دو شهر را از هم متفاوت ساخته است. کرمان برخلاف تهران به شکل جامعه‌ای مصرفی شده شکل نیافته است؛ تمایزات آن، برخلاف روابط تولیدی، بر اساس رابطه مصرفی تعیین نمی‌یابد. تهران سرشار از مراکز خرید مدرن بسیار گسترده است؛ مراکزی که علاوه بر خرید، مرکز نمایش مصرفی گروه‌های مختلف و بخصوص جوانان و دختران است. کم شدن و حفظ فوریت در میان گروه‌های عظیم مصرف کننده و خریدار، وجود خیابان‌هایی طویل همچون خیابان ولیعصر، پرسه زن‌هایی را خلق کرده است که تقریباً نمی‌توان مشابه آن را در هیچ کجای شهر مشاهده کرد (نک: کاظمی، ۱۳۸۸). از این رو پرسه زدن نماد نوعی زیستن در سایه تجربه مدرن در شهر است. این تمایزها و تفاوت‌ها، همان طور که در یافته‌های پژوهش دیده شد در پارک‌های شهری تهران و کرمان در مناطق مرفه‌تر و فقیرتر هر دوشهر به روشنی قابل تشخیص است.

منابع

- اباذری، یوسف و همکاران (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، *مجله پژوهش زنان*، شماره ۲۳.
- ال بیکر، ترز (۱۳۷۷)، *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، انتشارات سروش، چاپ اول.
- بی، ارل (۱۳۸۴)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
- پایا، علی (۱۳۸۱)، *گفت‌گو در جهان واقعی: کوششی واهی یا ضرورتی اجتناب‌ناپذیر*، تهران: طرح نو.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۴)، *پروبلماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال اول، شماره چهارم.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۸)، *پرسه زنی و زندگی روزمره ایرانی*، انتشارات آشیان، چاپ اول.
- هولمز، ماری (۱۳۸۷)، *جنسیت در زندگی روزمره*، ترجمه محمد مهدی لیبی، نشر افکار، چاپ اول.

Glaser, B. and Strauss, A. (1967), *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*, Chicago Aldine Pub.co.

Lefebvre, Henri (1991), *State, Space, World: Selected Essays* edited by Neil Brenner and Stuart Elden; translated by Gerald Moore, Neil Brenner, and Stuart Elden published by the Regents of the University of Minnesota.

Schmid, Christian (2008), "Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space: Towards a Three-dimensional Dialectic", in *Space, Difference, Everyday Life*, London. Routledge.

Prigge, Walter (2008), "Reading The Urban Revolution: Space and representation", in *Space, Difference, Everyday Life*, London, Routledge.